

ارجند را ازخس و خاساك جور و ظلم - كه برق حرم  
دوات است پاك ، باسكزده ساخته هريك از مستعلمان  
انور مملكت و منتظران - الهه رياست و ابجاه ، مقامى كه  
درخور حال و مناسب حد و پايه اوست باز دارد - و  
صفه و مسد ر غمار را كه بر همزن هنگامه حلقا الله  
و سيلاب بيخ و بنياد مفسر دولت پادشاه و امراند  
يسرا پرده قرب و منزلت راه نهد - و درحرم دخل  
مملكت و تدبير محرم نشمارد - كه ازین گروه فتنه هاى  
عظيم درعالم پديد آيد - عدالت پادشاه ناصر و معين حال  
ملك و سپاه و رعيت است - اگر لطف غافل گردد - و  
ظهور بعض مفاصد را سهل و كم شمارد - رفته رفته  
مفسدان در ارتكاب بد اعتدالى دلير گرديده نخل مفاصد  
و تحكم اهل اضرار در بستان دلهما قوى بنياد و ثمر  
قنور بارور گردد - و آتش فتنه چنان بالا گيرد كه ديگر  
بزاللهيچ معالجه وسى نشيند - سلاطين صاحب غيرت  
كه نورد درد و حجت سر رشته تخمير اجزای طينت  
ايشان بوده و ميباشد جميعه سر در رفته اطاعت و توسل  
ايشان دارند از دست انداز جمله ظلمها حمايت كنند  
و محفوظ دارند - تا همچو نيم شاه شهر يار مملكت  
هرستان لوای سعادت مندى و جوانمردى در صرصه  
بختيارى و عدالت او افراخته گردد - و بهار اجلال او  
را سموم زوالى در نيابد (ع - ك - س)

### افغانستان

بموجب خبريكه از كابل رسیده حکام روس پلهای  
كوجكى كه برودخانه آمون بود خراب نموده فقط  
دو راه يكي بل (جلانجوتى) كه راه آهن را از رودخانه  
عبور ميدهد و ديگر بل (خبركى) كه راه عبور مردم  
ساخته - راه عبور و مرور را محدود کرده - تمام مترددین  
بايد از زوى اين دو بل بگذرند - در مقامات ديگر  
كه پلهای كوچك بود نگاهبان تعين شده كه مانع از  
عبور مابرين گردند  
دولت روس غايت سى را منباب ترقى تجارت خود  
با افغانستان مينمايد چنانچه اعلان داده است كه آنچه

طلالتجاره، برای افغانستان از روسيه حمل شود - امارت  
افغانستان آنچه كرك در حاك خود از آن بگيرد دولت  
روس بمقدار كركى كه افغانستان گرفته به نيجار باز خواهد  
داد - و بز اشياى كه از افغانستان محاك دو-بيد وارد  
شود از روى تعرفه نصف كرك گرفته خواهد شد  
دولت روس از امير افغانستان حرامش نموده كه  
حجاج وسط آسيا را اجازه ندهند از افغانستان هند  
و حجاز رهسپار گردند - طريق مسافرت حاج را  
دولت روس پراى رطايى خود اسلامبول قرار داده  
چنانچه امسال از طريق افغانستان حاج نيامده و چند  
قر هم كه آمده بودند از طرق مختلفه رهسپار كعبه  
مقصود شدهاند - امير افغانستان خواهش كار گذاران  
روس را قبول فرموده يعنى تا وقتى كه مرض طاعون  
در هند است حجاج روسيه از طريق افغانستان براى  
مسافرت هند مجاز نخواهند گرديد

### مکتوب از نخبوان

۹ شعبان ۱۳۲۹

مدیر جبلالتین را زحمت میدهد - از آنجائیکه  
هرکس را بفرخور حال لازم و واجب است تا اندازه  
كه ميتواند قداماً - در ما - بدأ - لساناً خدمتى ببناء  
وطن خود نموده حقوق مليه را ادا نمايد - نگارنده نیز  
با عدم بضاعت بدین مختصر زحمت افزای اعضاى  
اداره نامه مقدس شده هرگاه صلاح دانيد درج فرمائيد  
تا بعضى از برادرانرا از حال هموطنان حويش استحضار  
و برخى را آنكسار قاب بحال آن دل شكستگان حاصل آيد  
تعرفه جديد كرك دولت عليه ايرانرا البته من البدو الى  
الحتم آن مدير روشن ضمير ملاحظه فرموده اند - اينكه  
از بذل مراحم خسروانه از منسوجات داخل كه حمل  
بمخارج مى شود عموماً و از ساز اقسام خشكبار خصوصاً  
در حين صدور كرك را معاف داشته اند - ما به تشكر جميع  
رطابا گرديد - و نیز آنچه ما بحتاج ملت بوده از قبيل  
منسوجات پنبه كرك كم و بر غير ملزومات كرك زياد

نهادند آن هم باقتضای وقت صلاح و صرفه ملک و ملت ملاحظه شده

ولی چیزیکه مایه تکدر خاطر با رعایای جان نثار است همان مغبوفی دولت ایران در این تعرفه جدید در معاوضه باثلل بادولت روس میباشد. با اینکه دولت ایران در تعرفه جدید گمرک کال همراهی را با دولت روس نموده یعنی آن ممانعی که از روسیه پیش وارد ایران میشد گمرک کم نهاده و آنچه مال دولت سائره بایران می آمد گمرک زیاد نهاده. معذالک دولت روس قدر ندانسته در امتعه ایران به معاوضه باثلل عمل نه نموده. و هر قدر ایران بر منسوجات روسیه گمرک کم نهاده روسها بر جزئی منسوجات ایران گمرک زیاد گذارده اند

دولت عایه ایران گمرک صادرات خود را موقوف کرد تا در خارجه زیاد مصرف شود. نتیجه برعکس بنحیثی در عمل صرف بیشتر صادرات ایران روسیه است. دولت ایران صد سه و صد چهار که خود میگرفت موقوف داشت. ولی روسها صد سی و صد چهل و صد صد گمرک بر وی گذاردند. درین صورت چگونه ممکن است که بر صادرات ایران بیفزاید. امسال قطعاً نصف سال گذشته صادرات ایران در خاک روس نخواهد رفت. انشاءالله در آخر سال صورت دو ساله صادرات ایران را از (استاتستیک) گمرک روس گرفته برای درج در نامه مفید میفرستم. تا اقلاً رجال دولت بی بدین غبن فاحش خود به برند. اینها نیست مگر نتیجه جهالت رجال دولت ایران که از این قصد بلاد و نیت تا بناتک ولی نعمت و ملت خود اعلیحضرت شاهنشاهی که مبنی بر خیر ملک و ملت بود بر عکس نتیجه گرفتند. این تعرفه جدید گمرک اگرچه فعلاً بر دخل دولت افزوده ولی ریشه ثروت ملک و ملت را بر باد داده است. عمارت قریب دولت عثمانی و انگلیس نیز در تعرفه گمرکی خود معاوضه باثلل نموده معلوم خواهد شد که چه قدر از صادرات ایران کاسته در صورتیکه از واردات مملکت ابداء کم نشده بلکه باقتضای احتیاج ملت زیاد شده باشد

صادرات ایران صدی پنجاه و پنج در خاک روسیه. و صدی هفده در انگلیس از هند و غیره. و صدی دوازده در ممالک عثمانی. و صدی شانزده در جمیع دول صرف میشد. حال صادرات ایران از گمرک روس ظاهر است باید انتظار آفت در باقی آن داشت

در ماده تعرفه جدید گمرک رهزی با یکی از جنرالهای با دانش روس گفتگو میکردیم. منصفانه گفت مسیونوز فائده یکطرف را دیده به نقصان طرف دیگر عمدتاً یا سهواً توجه نکرد. در مملکتی که وارداتش دو. و صادراتش یک است. سد جلوی این جزئی صادرات آن کشیدن ریشه ثروت ملت را میکنند است. در سال دیگر دولت ایران ملتفت خواهد شد که دو صد کرور از ثروت ملکش کاسته صد کرور اضافه گمرک از ملت خود گرفته است

بلی شخص اجنبی را استبداد دادن و اختیار کل بنحیثی جز این فائده نتواند برد. چهالت رجال دربار تماشاً دارد. که بعد از این خدمت که مسیونوز نموده و ریشه ثروت ملک را کند بر ارتفاع درجاتش افزودند عات همان جهالت بود که مسیونوز چند کرور رفع حاجت را بر آنها نموده از نقصان آن بی خبر بودند

روسیها این تعرفه جدید و جد ها دارند چه از دو طرف فائده گرفته اند. یکی آنکه آن مقدار ثروتی که از ملکشان در مبادله امتعه ایران همه ساله خارج میشد ازین و بعد خارج نخواهد شد. دیگر آنکه بواسطه ملاحظات علمی که درین تعرفه ایران بکار برده اند امتعه خارجه کمتر وارد ایران و متاع روس زیاد داخل خواهد گردید. با این هائش رجال دربار باز هم امید ترقی ملک و ملت و دولت ایران میتوان داشت؟

خیرخواه دولت و وطن (ع - م)

گمرک ز خوف یا خوف از گمرک

(احمد عظاما ق بی) قونسل دولت عایه عثمانیه در

(سنگاپور) یک ماهه از شب گذشته از مجلس و قس

خانه حکومیت معاونت مینمود. اسپ کالسکه اودر آمدن از نشیب کوه رم سکرده آغاز بشرارت و جفتک زدن نهاد (احمد عطاء الله بی) از خوف صدمه واذیت خویشتن را از کالسکه برتاب کرده دست و پا و گردنش بشکسته همان آن زندگانی را وداع گفت - کالسکه چی ملتفت نشیده بخانه رسیده قونسل را در کالسکه نیافت فوری پلیس را اطلاع داده به تفحص برخاسته نشر او را یافتند - یوم بعد با کمال احترام در قبرستان سلطان (جامور) مدفون نمودند (اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون)

### مکتوب از اسلامبول

( ۱۵ شعبان سنه ۱۳۲۱ )

جناب مؤیدالاسلام - سه چهار ماه است وقایع نگاران نامه مقدس همه شکوه و شکایت از امین السلطان میبایند - ولی مرجه خوانده میشود بجز چند مطلب مفهومی دیگر ندارد - که خیانت بملک و ملت کرده - قرض نموده در فرنگستان خرج کرده - گریک را لغزوده و فرنگیان را مأمور نموده - فلان و فلان کرد ... موضوع بعضی از این نگارشات از روی قاعده بیست استقرار دولت عایه لازم بود و این قرض بجهت دولت ایران خیلی کم و بلکه کالعدم است - کاشکی قرض ما صد میان بودی - لکن آنصد میان پول در داخله پانزده دست بدست گردش کردی - اهالی از آن استفاده نمودی - خلافی که درین استقراض شده همانستکه به درد دولت و ملت نخورده - ملت از سود این قرض محروم گشته - نه تاجر - نه بقال - نه مسافر - نه علاف - نه حال - احدی از آن مبلغ انتفاع نه نمود - و نیم شاهی ندید تماماً در خارج بخرج بی لزوم مصرف و تلف شد

و اینکه بکمرکات افزوده شده اینهم کم است - میبایست جمع پدیه و مالیات ایران دو سه برابر مداخله حالیه باشد - مشروط بر اینکه دولت بمصرف واجب صرف کردی - همان بده که از کینه رعیت بدو شده

بود باز رعیت با همان پول بالصاعف انتفاع نموده به رونق کسب و تجارت می افزود - مملکت معمور و اهالی مستفید میگردد

و اینکه ملک را گرو گذاشتند اینهم درست نیست زیرا که بی تأمینات هیچ کس قرض نمیدهند - خصوصاً دولتی که قانون نداشته باشد و ملتی که گوید - این مهر و امضای من است اما من خود را باین سند مدیون نمیدانم

اینکه مرابحه اش زیاد شده باز از روی انصاف نیست زیرا میدانیم که دولت روس با همه این اعتبار حالا خودش چهار مایار در صدی چهار و چهار و نیم مرابحه میدهد - کدام صراف کمتر ازین راضی میشود و گرو نهادن ملک - به اینست که روسها با زور این قرض را داده ملک را گرو گرفته بلکه با التماس قرض گرفته و ملک را گرو گذاشته این وجه را باز یافت داشتند - پس باید دانست که خسارت امین السلطان بدولت و مات ایران بیش از اینست - چند فقره آن را بمرم میرسام

اولاً باید دانست که امین السلطان آدم بیخیز کم شعور نبود - ولی همه فکر و خیال او در محافظت استقلال خود و برانداختن رقیب شخصی خودش بود - چنانچه بیست و هشت سال است بهر چیزیکه اقدام نموده - انجام داد - و هر که را که خواسته پایمال نمود که نتیجه اش خیر خود و ضرر دولت شد - بلکه کم مانده بود که هست و نیست ملک و ملت و دولت را محو و نابود نماید

در پست و هشت سالگی قدم بمسند عایبای صدارت نهاده که ابداً قابل آن رنه و مقام نبود - چنانکه در خرجه این فقره را به دولت ایران ایوان گرفتند - ولی چون در ایران بسیار اتفاق افتاده که جوان بیست ساله امیر تومان گشته - و میرزا محمودخان پدر میرزا آقاخان نوری شمشیر و پرچمکی در پانزده سالگی بیان بسته - اگر مردی بیست و هشت ساله

بی تجربه صدر اعظم و حکمران کل ممالک محروسه ایران بود چه عیب بهم برساند [\*]  
 بدواً این السلطان جوان خود در اینصورت و اما داشت که در ابدت او اعتراض خواهد کرد. در احوال او بر آنکه توب داد. نشر خود در در هزاره آزاده این السلطان ملاحظه نمود. بجزایر دفع و دفع ایشان را با مسای جلیله او از خارج مأمور محروس وارد کرد که او محض بوجه بر هم زدن انتقال طلائع این طاب شده بود که جلیله و بدیر باشد. چون در خارج مظلوم بود که این شاهزاده را در این عاشق خانمی شده که هرچه دارد در راه خود صرف میکند. مأمور خارجه سر آمد و دراز دست بود با این السلطان هم افکار شده و دست بدست داده چنان بازی فراهم آوردند که پادشاه را از فرزند ارجمند خود بددل نمود. ولی پادشاه متفت شد که این چرخ را کدام مزور و محیل کوه کرده. حق روزی شاه با مرد خارجی حلوت کرد که و شکایت از فرزند خود نمود. آن شخص با کمال آداب بمرض رسانید. اگرچه اعلیحضرت هایوی بهتر میدانند. ولی عقیده بنده آنست که طلال السلطان شاهزاده عاقل و کامل است نیایست مکروهی از خاطر ایشان خطور نماید. اعلیحضرت شاهنشاهی را در اینخصوص برشان خاطر کرده اند. و آننگی این عصر و زمان آنمصر نیست که بعضی شاهزاده گان خام خیال در حق پدران تاحدار خود سو فسد میکردند. با این دسیسه و حیله کردند آنچه

کردند و هرچه داشت بآما گرفتند. قط برای معاش حکومت اصفهان را تخصیص نمودند.  
 نخستین مسارت امین السلطان بایران این شد چه در داخل و خارج همه را عقیده بر این بود که اگر در عراق و فارس شورش داخله و تجاوز خارجه شود طلال السلطان بدفع و دفع آن مقتدر است. در واقع هم چنان بود. افسوس در شورش باینها دولت سه چهار اراده توب و هزار سر باز با هزار زحمت بعد از سه هفته با اصفهان و نزد رسانید. دست خالی بودن این شاهزاده اعظم چه قدر از سلطوت و شوکت دولت کاست احتیاج بیسین نیست. این اول مسارت امین السلطان بود در ملت و دولت ایران  
 خسارت دیگرش بدولت کیفیت سید جمال الدین بود این سید جمال الدین مرد عالم و کاتل پواتیک دان و میتوان گفت در علوم قرین حاجی زین العابدین مشهور بشیروانی. ولی در غلاقت لسان و عذوبت بیان واحد دهر بود. و کاتیک بایران آمده امین السلطان ملاحظه نمود که این شخص با شکایات و درایت است و صاحب سخن. البته کم کم خواهند گفت که این مرد قابل مسند عداوت نمی باشد. این بود بجزایر مغنی اقتاده بهر دسیسه و وسیله بود. بآن اقتضاح و رموانی طرد و از ایران نفی کرد. سید لندن در کلیسای انگلیس بالای منبر رفته خطبه خواند که مضمونش راجع بر وحشیگری و ظلم دولت ایران بود. چنان مؤثر شد که عموم خائهای انگلیس بایهای گریه کردند. بعد سید بنای بدگمتن در خصوص جمیع حکمداران اسلام سعاد

[\*] و فیکه شاه شهید در (بطرس بورخ) تشریف داشت (منیجه) عزیز السلطان بیخه ده ساله بود با لباس امیر نومان و شلوار سرخ کنار و با آباالت ساسله دار روزی رفته در بازار بازیجهای طفلانه که از آن توب و سرباز و سوار درست کنند خریده آورد. و در سرای سلطنتی امپراطوری که برای مسافرن مهیا کرده بودند در بالای میز چیده باری میکرد. امپراطور الکساندر دوم در راه رو ایستاده خاشا میکرد. تبسم کنان گفت بی چنین ژنرال را چنان سالدات لازم است. لشکر ما را هم وزیر جنگ میبجده ستاله و مملکت طارا صدر اعظم بیست و هشت ساله لازم است

دولت عثمانی هر وسیله و تدبیر که بود او را بجا آورده در قس طلا آب و دانه اش میداد - و هرگونه تجملات خدم - ششم و غلام و کنیز آماده نمود - در توقیر و احترامش افزود - لکن سید کینه جوی کین امین السلطان را فراموش نکرده در فکر انتقام بود میگویند که در آخر تبری بکان کین نهاده انداخت در شاهزاده عبدالعظیم پادشاه ایران را شهید کرد

بدینجی ازین بزرگتر برای ملت ایران نمیشد اگر ناصرالدین شاه ده و یازده سال دیگر سلطنت میکرد در سعادت بروی ایران و ایرانیان میگشود - چه خیال داشت بعد از جشن سال پنجاهم قانون مساوات اعلان فرماید از دولت امین السلطان تمام آرزوهایش در دل مانده بخاک رفت ترقی ایران صد سال عقب افتاد - (باقی دارد)

بهاولپور

لارڈ کرزن فرطفرمای هند که بساعت هشت و نیم صبح دوازدهم وارد ایستگاه (همانی) گردید - قشون امارت بهاولپور صف بسته مقام احترام بودند - و سی و یک توب سلامی علی الرسم در ورود فرما فرما شلیک شد - حکومت پنجاب و جماعتی از بزرگان و وزرای امارت برای پذیرائی فرما حاضر - وکیل سیاسی انگلیس در کالسکه فرما نشسته بهاریکه برای ایشان تمین شده بود رهسپار گردیدند

نواب بهاولپور فرما فرما را دیدن و همان روز لارڈ کرزن ایشان را بازدید فرمود - در عمارت (نور محل) بساعت چهار عصر انعقاد درباری با شکوه شد - و نواب محمد بهاولخان را اختیارات کل امارت اعطا گردید از آن بعد نواب موصوف نطق بلینی داده لارڈ کرزن نیز جواب نصیحتی فرمود پس از آن بدعوت رسنه امارت شرکت نمودند

مکتوب طهران

از شماره ۸

فرضاً امروز در مملکت روسیه بانصد سر برآموز و

صاحب عقل قوی و فکر توانا کار میکند - و بار یکصد و سی میلیون نفس را بار مینماید - و محور سیاست ملک و مملکت عظیمی که در یک دایره - یره کره خاک منبسط است - بسر ریجته تدبیر و دانش و کیسات آن اشخاص معدوده گردش میکند - و روز بروز هم بسطش زیاد تر میشود

خدای تعالی در فرقان مبین نگروه مؤمنین فرماید (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و باز دو حاتی فرما (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تنازعوا فتنشوا و تذهب و بحکم) نا آنگاه که مسلمین و منابین این دین مبین با عقیدتی راسخ و قای قوی متابعت این احکام و ولایه این نظام می نمودند - و قوز و سعادت دو جهن را در اطاعت و اذعان این فرمان دانسته بعروة الوثقی بکنج حق و وفاق متمسک بودند - و در سایه کلمه جامعه اسلامی و اخوت دینی راه می پیروند - و از مساوی شقاق و مفاسد نفاق احتراز داشتند - خورشید جهان افروز اسلام روز بروز و آن به آن اقطار جهانرا بپرتو هدایت فرا میگرفت - و ظلمت غوایت را بر طرف می ساخت - چنانکه دیر زمانی نگذشت که هر صه خاک طولاً از اقصای مغرب زمین الی (تنکن) سرحد چین - و عرضاً از طرف شمال از شهر قازان ترکستان تا (سردیب) که تحت لخط استواء واقع است در ظل رأیت میمنت آیت اسلام درآمد - و حمد خدایا هنوز این اقطار متصله و امصار متجاوره مسکن مسلمین است - اهل تاریخ و سیر دانند که روزگاری دراز برای مسلمانان در این مملک و بلاد سلطنتی قوی بنیاد بود که مغلوب و مقهور احدی نمیشد - رؤس ملوک معظم جهان چون گوی در خم چونگان طاعت یک سلطان از سلاطین اسلام بود - رأی و سخن مسلمین همه جا مطامع و مماثل - ملت اسلام دره التاج جمله ملل - بلاد اسلامی همه آباد و معمور قواعد سیاست و اساس تمدنشان بتمانت مشهور - مفاخر و مآثر هر چه بود همه برای مسلمین بود - امصار اسلامی منبج بنایب

علم و دانش و مطلع احوال فضایل و فنون و منشاء صنایع گوناگون بود. چنانکه طرف و بدایع حرف و صنایع بلاد اسلام را بدیگر ممالک و بلاد برده سرمشق مینمودند. و سایر مال در هر علم و عمل مقلد و پیرو مسلمین بودند. زشرق تا اقصای غرب در اکثر بلاد اسلامیة از دقایق ازهای حکمت و طب و هیئت و هندسه و سایر علوم عقایه و فنون ادبیه بود. و این علوم علاوه بر علوم شرعیه بود. که بر سبیل هموم در میان تمام طبقات مات شایع و متداول بود. خلفای عباسی اسلام چنانرا بسط ملک و اقتداری که احکام و فرامینشان بر خواقین چین کالوحی المنزل من السماء جاری و روا بود. و کلام نافذشان اعظم سلاطین اروپا را مرتش و بی آرام مینمود. و در قرون متوسطه از ملوک اسلامیة شرق مانند بنالدوله سلطان محمود غزنوی. و عبدالدوله دیلمی. و ملک شاه ساجوق. و سلطان صلاح لدین ابوبی. و امیر تیمور گورکانی. و در قرون اخیره چون شاه عباس کبیر صفوی. و در غرب مانند سلطان محمد فاتح. و سلطان لیم. و سلطان سلیمان عثمانی. و غیره و غیره بودند. اگر چه این رجال کبیر در گذشته. اما روزگار طومار اسامی و آثار با افتخار ایشان را در نوشته و نحو و زایل نکرده است.

امروز نیز مسلمین همان مسلمین هستند و همان امصار و اقطار موروثه از اسلاف کبار خود را بر کرده و عدد آنها کمتر از سیصد مایون نیست. و افراد آنها در هر بلدی از بلاد هستند. بمیان عقاید دینی که در قلوب آنها راسخ است. از همسایگان خودشان شجاعت و در بر حر جلا کتر. و از مرگ بی با کترند. و بواسطه همین عقاید دینی از سایر امم زندگانی دنیا در نزدشان خوارتر. و زخارف این جهانی در نظرشان بی اعتبار تر است. و فرقان مجید و فرمان رب حمد ایشان را باخوت و وفای و مودت و امان و مضایل صفات و مکارم اخلاق مینخواند. پس ایشان بواسطه اصول دین و احکام مبین خویش از دیگر امم عالم عقلی روشن تر.

و خاطری آگاه تر. و ذهنی تیز تر. و استعدادی قوی تر. برای نیل بکالات السانیه و فصایل نفسانیه و خصایص بشریه دارند. و آنچه کتاب صادقشان از برتری کلمه و علو شأن ایشان وعده داده. طامع از این است که اذعان و تمکین سلطنت غیر خودشان بنمایند. و هرگز حتی از ایشان بدین اندیشه نمیسافند که خاضع سلطان و مطیع فرمان احدی سواى خودشان گردد. و اگر چه در کند اقیصاد وزیر دستی انواع سستی و سستی بینند و بواسطه عقد اخوت که برترین قوت معنوی مسلمین است. اگر طایفه از ایشان در تحت سلطه اجانب افتد. یا گروهی از ابناء ملت در کنگه بیگانه گرفتار ضعف و ذلت شود چنان است که همه مبتلا بدان گشته باشند و این امری و جدا نیست که بتقریر و بیان نتوان درک آن نمود.

شأن و مقام اول اسلام این بود و وصف حال مسلمین چنین که اجمالاً بیان شد. ولی با همه این احوال افسوس و هزاران افسوس که امروز مسلمین چندان توقف در سپر شان نموده. که از غیر شان بفرسنگها در علوم و معارف و فنون و صنایع عقب افتاده. با اینکه خودشان روزی در آنها استاد همه عالم بوده اند. ممالکشان از اطراف رو بنقصان نهاده. حواشی آن را از هر جانب طامعین اجانب در کار و بدون قطع نمودن هستند. با اینکه رکن اعظم دینشان بر این است که ولایت اجنبی را از خودشان دفع و منع نمایند و سلطه بیگانه را از بلاد خود قطع و قلع کنند.

گویا مسلمانان آیه اخوت و و داد را که مایه قوت جهاد است بکلی فراموش کردند. و مواعید خدا را در باره خودشان بمخاطر نیاوردند. که عباد صالحین را وعده وراثت روی زمین داده. و غفلت از کفالت پروردگار خویش ورزیده. چشم از وراثت ارض پوشیدند. شأن خود را بدست خویش پست کردند. و از کاهلی و سستی خود را زبردست نمودند. آیا از خاطر شان محو شد که خدای تعالی تمهید برتری شأن ایشانرا بر سایر شئون فرموده؟ آیا با عقاید راسخه دینی که مالک قلوب

و حکم بر ارباب ایشان بود چه شد که یکباره آزمیزت خویش تغذیه نموده شرف مقام خود را از دست دادند؟ آیا تنزل مسلمانان از عوالم اولیه اسلامی و باز ماندن ایشان بر رشد و ترقی در علوم و فضایل از چه شد؟ چرا در سیر خود متوقف مانده تن بتصدیر اذتاب خویش در دادند؟ و مقتدران خود اقتدا کرده مستحق خود را در راه باطل فدا نمودند؟ بی یاری و افتخار کجا - دلت افتخار کجا - مناعت جانب کجا - شجاعت اجاب کجا

ما نا همدل بسبب این تنزل و تبدل حال از نخست مخالفت طالبان ملک و سلطنت در میان خود مسلمین بود - که باضراس نفسانی و هوای مغالبه و کشور - تانی با نیضهای آفته بیکدیگر پرداختند - و کافه ملوایف مسلمین هم که در رفته اطاعت و تحت متابعت این امراء و ملوک بودند افکارشان ببطونت و تغایب هر حصی بر حصم خود مشغول شده - یکباره بنهیه اسباب قهر و قتال بدل همت نمودند و اختلافات مذهبه و تباین عقاید و تشنت آرا و تعدد طرق و تعاریف فرق در منفرات دیده نیز مزید علت گشته - و توابع مختصات عطیمه نموده - رفته رفته این جنگ و ج الهای خانگی و نزاعهای داخلی منجر بر این شد - که عامه مردم علاوه بر اینکه از تکمیل مراتب علوم و صنایع و تحصیل مجهولات فنون و بدایع نصیر زدند - آنچه هم از علم و صحت داشتند بر طاق بسین گذاشتند و یکباره از طی مدارج کمال و طلب وسایل بیکجستی و قبال باز ماندند - و بد بختانه با تمام قوت بمزاحمت و مدافعت یکدیگر پرداخته - بیگانگان در خلال این احوال مرصت غنیمت یافته - دو اسبه بسر منزل مقصود تاختند - و نتیجه ناگوار این مقدمات نا هنجار این شد که طاقت دوچار این فقر و فاقه و فقدان بضاعت - و اختلال معیشت - و ضعف و سستی - و فرقه قول و اختلاف آرا و اشقاق عصا گردیده - و یکباره مشغول سوس خویش شده - از حفظ خانه و دفع بیگانه و حرارت جوانب - و تعرض اجانب - و محبت وطن - و مخالفت دشمن - دست غیرت و پای همت کوتاه

و کشیده داشتند - و امراء ممالک و بلاد اسلامی هم بنیم و تناساتی و متابعت هواهای نفسانی پرداخته بقلب و اسم امارت قناعت کردند - و فائد حقیقت بزرگی و شرف گردیده - فریب دوستی بیگانگان که از هر جهت با آنها مخالف و غیر محاسن بودند خوردند - و از ابتناء حسن و ملت خود تبری جستند

نقل از روزنامه شریفه اطلاع

### تفاوت حال اغنیاء

#### اغنیاء فرنک

هرگاه ملاحظه حال و مقایسه احوال اغنیاء مشرق زمین و نوآگران مغرب زمین را بنمایم - میبینیم دره یانه سابقه و آراء و عادات طرفین تباین و اختلاف کلی است - زیرا که در اروپا امریکا داب و دیدن اغنیاء این است - که فاضل اموال و زیادی ثروتشانرا بمصارف خیریه عامه از قبیل احداث مدارس و اشاء مریضخانها و ترتیب اسباب و تعالیم ایتم و احاطت ضعا و دستگیری و نگاهمداری فقراء اهل ممالک و اشاء وطن و ترویج صنایع و تشویق صاحبان حرف و توجیه اسباب کار علماء و ارباب اختراعات و انکشافات و غیره و غیره میرسانند که همه باعث آبادی ممالک و ترقی آحاد و افراد رعیت و پیشرفت اهل حرفت و از دیاد ثروت عموم ملت میشود ولی در مشرق زمین رسم و عادت نوآگران منحصراً بجمع اموال و ساختن باغها و خانهای عالی و ابتیاع عتار و ضیاع و مزارع و قری یا نگاهداشتن اصیان گرابها و خریداری اشیاء نفیسه و ملبههای بدون ضرورت که رائد از حد لروم است - و اگر وقتی هم چیزی در راهی بدل کنند و از خود شان تعدی داده بنیری نخواهند برسانند در چیزی دختر و عروسی پسر و تربیت ولدها و ضیافتها و مخارج طامعها و حشها که اسباب شهرت و موح سمه و ریاست است صرف مینمایند (بین تفاوت ره از کجاست تا کجاست)

بگذرد آنکه از زمان که اهالی اروپا و مغرب زمین قوت گرفته و علم و عمل و سلیقه و آداب در میان آنها زیاد شده بسیاری از اهالی مشرق زمین (که برخی مآبی متفخرند) همچشمی و اقتدا باها کرده در اکثر اعمال و افعال خویش از ماکول و مشروب و ملبوس و استعمال و ارتکاب بعض منیات مقلد و پیرو ایشان گردیده اند. اما با همه این تقلیدات در این کار ملی بی فکر و منیات بر ضرر نمیدانیم چرا هیچ نقیبه و اقتباس اعمال نیک آنها را نمی نمایند؟ از قبیل مساعدت بفقرا بی برگ و نوا - و تربیت اطفال یتیم و فقیر - و برستاری و نیار بیمارانی بی کسی نمی دست - و اگر محض اظهار قاهر و مباحات مبالغه خطیره در جشنها و سورها و مهانیها خرج می کنند - پس چرا مفاخر فرنگیانرا سرمشق و مصدر کار خود قرار میدهند که همواره در صدق تأسیس مدارس مجانی برای اطفال فقراي مملکت - و ساختن مریضخانهها برای حفظ جان غربای همدین و همکیش و ضعیفای ملت خویش هستند.

با کمال آرزومندی باغیاء ملت و بزرگان مملکت خود جرات میکنیم - که نظری فرمایند بحال گروهی که آینده ایام ما بسته بوجود آنهاست - و آن گروه طبقه اطفال فقراء و ضعیفای وطن میباشد - که بسیاری از آنها میمیرند در حاقی که شهداء هستند بواسطه اهمالی که در نیار و پریش حال آنها میشود - و هر کدام زنده بمانند به بطالت و گدائی و شور بختی و بینوائی عمر میگذرانند زیرا کسی نیست که آنها را تربیت کند و طریق تحصیل معاش با آنها بیاموزد - و نظر باینکه جزو شان ضعیف است قادر بر رفع مظلمه خود نیستند - و گویا اغنیاء و اطباء و حکام و ارباب احسان و الهام آنها را در تمام ادوار حیاتشان بکلی فراموش کرده - دوچار دیوار حصار فقر و تنگدستی و اگذاشته ابداً در تخصص حال و غنیش کار ایشان نیستند.

ای وطن دوستان نامی و نوع پرستان گرامی آیا نمیفایید که ملت و وطن عزیز خادم لازم دارد؟ و این

اطفال وقتی که بزرگ و جوان شوند صنعت بنیه و توکل و توان بهترین یار و مددگار برای مملکت هستند؛ آیا این اطفال مریضخانه و پرستار و نموی - فغانی دو بلاد و نقاط عدیده نمیخواهند چنانکه این فاعده در تمام بلاد اروپا جاریست؟ آیا معسکین و مکتوب و مؤنه تحصیل حرفت و صنعت لازم ندارند تا جان عزیز و عمر گرامیشان از معرض تلف محفوظ ماند و ملت و مملکت از وجود آنها رفع حوائج و تحصیل حوائج بجايد و روزی این تنگدستی و اقتصاد بی ثروت و بیار تبدیل شود؟ آیا بر هر خانواده محترم با وسعت سهل و آسان نیست که برای هر فرزند شان یکی از اولاد فقرا را در ظل حمایت و تحت رعایت او قرار دهند و هر وقت مادر آن طفل غنی رخت نو برای فرزند خود تهیه میکند لباس کهنه او را بطفل فقیری که در تحت حمایت اوست خلعت دهد - و هر وقت عید میشود و روزی سعید می آید قدری پول بدست فرزندش بدهد که به آن برادر خوانده و مکفای خود بذل میکند - و از نظورات و صدقات نیز از دست بجه خود بآن طفل فقیر برساند - و همین وتیره و ترتیب دوستی و موافقت این دو طفل با هم بزرگ شوند؟ چه قدر نیکوست و چگونه تأسیس مودت و دقه در میان این دو شخص میشود - و چه بسیار منافع دارد این مجبول کردن طبایع اولاد از کودکی بر اشاعة خیرات که مردی مبارک دست و مبارک نفس در خانواده بزرگ بای میگیرد - و بحد رشد و بزرگی میرسد در حالی که او را وسعت صدر و حوصله نگاسداری و کفایت مؤنه تمام افراد این خانواده و دودمان خواهد بود - بلکه بر بیگانگان نیز رأفت و مهربانی خواهد نمود.

از رجال کبار و ارباب یسار بحکمیت قوه طاقه و حاسه بشریه و فضیلت انسانیت تصدیق و انصاف میخواهیم - آیینای يك دارالعلمی که جوی از اینا وطنی و یاره های جان و تن در آنجا پرورش و تربیت یاقه از ورطه جهالت و نادانی برهند و بذروه علم و دانش



هندوستان میباشند

بقرار اخبارات صحیحه جناب اجل اشرف ....  
 آقای علامه الدوله سردار فرمانفرمای فارس برای پذیرائی  
 جناب لارڈ موسوف از شیراز حرکت فرموده عملاً  
 قریب وارد بوشهر میشوند. جناب ... معزالملك نایب  
 الحکومه بنادر خلیج فارس و حکمران دشتی و دشتستان  
 برای استقبال جناب اشرف ایالت کرای فارس شب دهم  
 شهر حال مصمم حرکت به دالکی و خشت شده. پیشخانه  
 و تمام اجزاء و مال و سوار و اسباب ایشان هم از  
 بوشهر به شیف رفت. خود جناب ایشان هم در حرکت  
 بلکه قدری راه هم تاشیف طی کرده بودند. که در این  
 اثنا تلگرافی از طهران بحکومت جلایه بنادر رسید که  
 با جهاز هامپونی (پرسپایس) برای استقبال و پذیرائی  
 جناب میهان محترم به بنادر عباسی و لشکر حرکت  
 فرمایند. چون در غیاب حکومت جلایه وجود ایشان  
 برای رسیدگی بکارهای حکومتی در بوشهر لازم بود  
 لذا جناب ... معزالملك عودت و در بوشهر توقف  
 نموده حرکت بطرف والکی و خشت را موقوف کرده  
 و بنه ایشان را از شیف معاودت دادند.

جهاز هامپونی (پرسپایس) که چندی قبل به بنادر  
 رفته بود صبح دوشنبه (۱۲) شهر حال مراجعت کرد.  
 جناب .... سالار معظم این چند روزه با جهاز شاهی  
 موسوف طازم بندر عباس و لنگه میباشند.

جناب لارڈ کرزن فرمانفرمای هندوستان و میهان  
 محترم دولت علیه ایران دویم ماه دسمبر میلادی مطابق  
 ۱۲ شهر رمضان المبارک وارد بوشهر میشوند. بقرار  
 معلوم لارڈ موسوف قبل از ورود به بوشهر تمام بنادر  
 و جزایر خلیج را گردش نموده نقطه اخیر ورودشان  
 بوشهر است. گویا توقف موسوف ایبه در بوشهر فقط یک  
 شبانه روز مقرراست. ما انشاءالله تفصیل ورود ایشان  
 و جشن و پذیرائی خاصی که از جانب امنای دولت  
 اهد مدت برای احتراماتشان تهیه شده و میشود در  
 نمرات بعد مشروحاً مندرج میداریم

برسند که برترین شرف مقام آدمیت و منی حیات  
 جاوید هاست. لذتش از زیاد از يك کاخ رفیع یا يك  
 پارک و باغ وسیع نخواهد بود. که مشحون بگلها و رنگا  
 و رنگ باشد؟ آیا صفا و بهای دانش آن جوانان بوخاسته  
 از طراوت و صفای آن بستان آراسته بیشتر نیست؟  
 آیا نه اینست که نمرات وجود این نو نهالان پاینده و  
 ابدی است. اما طراوت و صفای آن باغ و بستان زیاد  
 از چند روزی نیست؟

گل همین پنج روز و شش باشد

و آن گلستان همیشه خوش باشد

آیا احیای نفس محترم و تربیت ذمیجات از پرورش  
 سبزه و نبات بهتر نیست؟ که این دردی طراوت جوانیش  
 از لطمه باد خزان مرده و پژمرده میشود. اما آن  
 دوختی است ثابت الاصل و سر سبز و برومند (که از  
 هیچ بادی نیاید گزند) پیوسته بار دهد و بکار آید و شرفی  
 پاینده و نامی ابدی برای بانی و مؤسس خود گذارد

انتقل از روزنامه شریفه مظفری

(۱۵ شعبان سنه ۱۳۲۶)

چندی است جناب .... سالار معظم حکمران  
 کل بنادر و جزایر خلیج فارس دام اقباله العالی حکم  
 به تنظیف شهر فرموده. تمام سکوچه و بازارها را  
 جاروب و آب پاشی میکنند. صنادیق و تخت‌هایی که  
 حضرات کسبه بازاری غالباً جلو دکا کین خود میگذاشتند  
 سکه راه عبور و مرور صعب و متعسر بود تمام را  
 برچیدند. قهوه‌خانه‌هایی که اکثر محل اجتماع سردمان  
 بیکار بیمار هرزه گو و هرزه‌گرد بود. و بعلاوه غیر  
 از اقتضای حاصلی نداشت بامر حکومت جلایه تمام  
 مسدود و افعال و اعمال ناشایست بمحذافه موقوف و  
 متروک گردید.

چندی است باجازه امنای دولت اهد مدت قاهره  
 جناب حکمران بنادر در تهیه و تدارک لوازم استقبال  
 و پذیرائی ورود جناب لارڈ کرزن فرمانفرمای

مکتوب کی از دانایان

۱۳ شعبان سنه ۱۳۲۱

قابل توجه ذات اقدس ملوکانه

از نمره ۱۲

شاهها ایران بندها - آنچه نگارش یافت مبنی بر نامه از خاندان سابقه رجال دربار بود - اینک آنچه را بمرس عریض می آورم - در شهر بر اصلاحات خبریه مات و دولت میباشد - این نگاه بر عالمان روشن و مبرهن است که هیچ دولت و ون باید مات ترقی حاصل نکرده - خصوصاً دول اسلام - یا سلاطین مذهب حنفی - در عالمیکه دایره تمدن و دانششان توسعه نیافته و قاطبه افراد را دانش و اطلاع احاطه نموده مفهوم از ملت هانا و رؤسای مسلمان ملت اند که احدی انکار نتواند کرد که امره در ایران انهای اعلام اند

پس این جهان ظاهر میگردد که بدون اتصالی علما با سلطنت عصر دولت ایران ترقی نمیتواند کرد - باده هرکس مخالف این امر حسی باشد تا از حقیقت عاقل و یا از وضع زمان جاهل است - و یا عرس صرف و مفسد محص میباشد - و تصور ما درین جا از اتحاد - اتحاد فولی نیست که برسی از عدم مسیر طلاقت لسان برور داده هر مانند بحمدالله اتقاق مات و دولت ایران برقرار است - بحدا قسم اسها همه سخنان تملقی آمیز است که سوای نکبت و مدت برای مات و دولت هیچ بار نیارد

هرگاه رؤسای مات اسلام با دولت علیه ایران همزای و همحیال بودند - بدو کلمه حکم حجت الاسلام مرزای شیرازی در لایحه صححه دولت محبور نمیگردید بر بررمان خود زده عمل رژی را لغو نماید - و با صد هزار لری انگلیسی متصرف شود - اگرچه از آن بعد پادشاه مات شد و لغو امره رژی لازم و ضررش بدولت بیشتر عاید میشود تا ملت - ولی وفق عملی رژی لغو شد از روی احوار بود

اگر اساطین دین بین با دولت اتقاق داشتند این آوارها و اقتضای حالیه تا این درجه بین مات و

دولت علمه در عالم انتشار نمی یافت

اگر علای اعلام با دولت قوی شوکت ایران متفق بودند - هر روز دولتیان ماشم نگاهمیزی شوکت و هیبت دولت محبور نمیگردیدند که فلان ملای را خراسان فرستند و فلان عالما بطهران بوقیف داوردند - و - و - اینها همه دلائل بینه است بر اینکه ملت و دولت ایران اتقاق معنوی ندارند

چه قدر شایسته است ذات اقدس شاهان مبدین سخنانه سیفرضانه بغور و تأمل بنگرند - آیا شالی نهایی هسته ریزی میکند - که علما با عالم یک شهری بر خلاف حرکات حکومت عاید خود - بر نخاست و عرض اشتکا بطهران فرستند؟ آیا مای میگذ - که علای ایران بر یک نفر از حکام نشورند؟ درین مقام ما را کاری بدان نیست که علما عتق او - یا دولتیان

مشکل انجاست که رجال دولت قافیه را باخته - سواد دعا را کم کرده - تمام سعی و اقدامی را که باید در ترقی ملک و رفاه ملت نکار برود در زمین زدن یک نفر یا ده نفر علای عصر خود صرف و گاهی غالب و کبھی مغلوب میشوند - و احیاناً اگر غالب شدید چنان تصور میکنند که ازین آمد دیگر هیچگونه طای برای بشریت حیالات آنها باقی مانده - و حال آنکه خطای بزرگشا همی است - چه از اصول کار و شالوده قوت رؤسای مات اسلام عاقل اند - مذهب حضری شالوده این رس را در مات اسلام بوعی ریخته که اگر در بکرورد حدای ناخواست صادر از علما مقبول شوند - و یا این جهالتی را وداع گویند بدون تأمل و درنگ دولت هر یک باسد نفر دیگر بر انگیزته می شوند - چه شرط او - قبول عبادت پیروی از احکام این بزرگواران قرار یافته - برای تشریح و ثبوت این مدعا ملاحظه انام ریاست مرحوم شیخ مرتضی اعلی الله مقامه کافی تواند بود - در زمان آن مرحوم اگرچه علای اعلام و معاصرین آن بزرگوار بسیار بودند ولی در حقیقت دار و مدار ریاست کلیه آن وجود مبارک بود

بمجرد بنظت آن مرحوم بالغ بر سی مسند از افاضل علمای عصر افتاد - تا در اواخر چند سالی ریاست کلیه میرزای شیرازی نورالله مرقدہ راجع گردید - همان قسم بعد از رحلت میرزای شیرازی مسندهای متعدده افتاده است از ریاست کلیه اسلام غمض عین نموده حال رؤسای روحانی یک شهر را مذاقه رملاحظه میکنیم - بدو حکام اصفهان از ریاست مرحوم امام جمعه حاجی سید اسدالله وغیره بستوه بودند - چون آن بزرگواران در گذشتند ریاست بمخاندان امام و حاجی شیخ محمد باقر وغیره منتقل شد - از آن بعد ریاست مخاندان مرحوم شیخ و دیگران راجع گردید

مقصود آن است که هیچ وقت حکام اصفهان بدون مانع خود اندامند و نمیتوان تصور کرد که هیچگاه تشیعیان بدن رؤسای روحانی مانند و ریاست باطنی و ظاهری بدولت و دولتیان اختصاص یابد - رؤسای موجوده نیز هرگاه از میان بر حیزند صدها مسند دیگر بجای آنها افتاده خواهد شد - و تا وقتی که دولت با این فرقه که امروز رؤسای مات تسلیم شده اند اتفاق معنوی و فعلی در امور ملک و ملت نه نماید ترقی دولت ایران محال ادر محال است

هرگاه دولت با اصول صحیح پیش آمده و اتفاق فعلی و معنوی با رؤسای روحانی اسلام نباید بدو از اشتغالات موجوده که هماره برای پیشرفت مقاصد در مخالفت علماء جزء مصروف است آسایش حاصل خواهد کرد - و اوقاتی که صرف این اشتغالات و زمین زدن علمای اعلام میشود صرف ترقیات ملک و ملت خواهد گردید - شک نیست جماعتی از عالم نمایان در ایران هستند که برای جلب شهرت و نام در نزد عوام از روی اغراض ذاتی نه برای حفظ شریعت غمض عین اهدی مخالفت با دولت را شعار نموده اند - بلکه عقیده دولتیان و عامه مات را نیز از کلیه علماء اعلام سلب کرده تضرع در ارکان عقائد عوام می اندازند - ولی در باطن اینهم بواسطه همراهیهای باطنیه میباشد که دولتیان برای پیشرفت مقاصد خود و جابیدن ملت باشتراك آنها

می نمایند - و این نکته قسمی از پلتیک دولتیان شده که برای پیشرفت مقاصد خود یا ببارز صاف و ساده محض زمین زدن سائر علمای بزرگ که مانع از احصاف آنها هستند - برخی ملبسین بلباس علم را پروبال داده ترقی ظاهری بخشیده تا در مقابل فلان عالم بزرگ که زورشان باو نفیرسد وادارند - مسلم است همین که جنیدی گذشت همانها قوت گرفته در مقابل دولت می ایستند علاوه این تدابیر دولتیان فقط در ماده علمای جزء گاهی نتیجه می بخشد و چند روزی اسباب آتششان میگردد ولی در مواد مهمه و در مقابل رؤسای حقیقی ملت اسلام هیچ فائده نتواند بخشید - چنانچه با آنها حمایت تامه شخص سلطنت در باره آن الاهائیکه برخلاف حکم میرزای شیرازی در مسئله رؤی قنوی دادند - جز مرید اقتضای دولت و رسوائی خود آنان ثمری بر آن مترتب نگردید - و عاقبت دولت مجبور به پیروی حکم میرزای مرحوم شد - همین قسم در ماده اعتراضات حالیه رؤسای حقیقی ملت بر حرکات دولتیان با اینکه امیرالسلطان جهدها کرد و سعیها نموده زحمتهای کشید پولها خرج کرد و برخی از ملبسین بلباس علماء را حامی خیالات خائنه خود ساخت - و بر بعضی از علمای عراق نیز - می در القاء شبه کرد ثمری که بر آن مترتب شد جز اقتضای دولت مجبور به پیروی از خیالات آنها شده و خواهد شد - چه این بزرگواران را نه قصد خود نهائی است -

و نه خیال جلب اشتهار و قول و ثروت و مکنت اینها آن بزرگوارانند که مات با کمال طوع و رغبت سالی مایونها و جواهرات بریه را خدمتشان آورده دست و پای شان را بوسیده تقدیم می نمایند - معذالك غالب اوقات اداره معاش خود را قهرس میگذرانند - نه وظیفه از دولت دارند که خوف بعضی ادا داشته باشند نه املاک و غیر اندوخته اند که بر سر اعتسایش کنند به مرافقه بهایم که بیم از آن داشته باشند که دولت مردم را از آمدن نزد آنها مرافقه بار و یا خدمتشان را اجبر نخواهد نمود - سرمایه این بزرگواران علم و فضل و تقدس و

قناعت است. احدی نمیتواند این سرمایه را از آنها سلب نماید. بالا تر ازین تصور نمیشود که العیاذ بالله آنها را دولت هرگاه مقتدر گردید - در پیغوله توقیف دارد - ابدآ از مقام منبع آنها کاسته نخواهد شد - بلکه روز بروز در درجات دنیوی و اخرویانشان خواهد افزود چنانچه از مصارضة بائمه هدی و زجر و قتل و حبس و اسرشان از مقام منبع آنها نگاهید - و روز بروز بیرون آن بزرگواران پیش و اسم مبارکشان زیاده جنب شهرت نموده قاف تا قاف عالم را فرا گرفت همان قسم نواب آنها را نیز هر قدر در صدد ایذا شوند بر بزرگواری آنان خواهد افزود - و همان قسم که از دشمنان اهل البیت اثری باقی نماند و نامشان بشتم یاد میشود - معارضین با نواب آن بزرگوارانرا هم همین کیفیت دست خواهد داد - این نکات بر هر ذی حسی روشن و ذکرش در اینجا فقط برای تلبه است

از بیان این نکته نیز ناچاریم که علمای اعلام و فقهاء گرام جز رضای الای چیزی نجوینند (از چند نفر ملبسین بلباس علما که اسباب بدنامی نوع گردیده اند چشم باید پوشند - مقصود از علمای طالبین و فضلالی راسخین است) این بزرگواران بواسطه توفیق خدا داده و کسب علم و دانش زود تر و بهتر از هر طبقه ملتفت جزئیات شده ادراک خبر ملت و دولت را میتوانند نمود

حجة الاسلام میرزای شیرازی نورالله مضجعه بیکی از رجال دولت ( همان ایام که مسئله رژی در پیش و زیارت عتبات آمده بود ) فرمودند تعجب دارم از رجال دولت که هیچ مذاقه در ضرر طالیه امتیاز رژی هم که راجع بخودشان است نه نمودند - در آن مجلس تمام مضار مالیه امتیاز رژی را بقسی بیان و تشریح فرمودند نه گویا حاوی بر جمیع نکات فن ثروت ملل میباشد ازین رو نمیتوان گفت که علمای اعلام و اساطین دین مین از درک مسائل سیاسی - و از فهم امور متعلقه بملک و ملت و دولت باقتضاء وقت عاجز اند - نهایت چندی میباشد درین جاده نبوده و ببحث در مواد

سیاسی را این ایام از وظائف خود نشمرده اند بعضی فرنگی مآبان چنان تصور میکنند که علما چون پاریس نرفته و زبان فرانسه و روسی و انگلیسی نمیدانند - باید از درک مسائل سیاسی راجحه بملک و ملت و دولت عاجز باشند - این خیال خام و خطای بین است که همواره دولت را دچار مشکلات عظیمه نموده و اتفاق ملت و دولت که مایه همه گونه نیک بختی ملک و ملت و دولت شناخته شده مستحکم نمیکرد ( باقی دارد )

### مکتوب از طهران

( ۱۰ شعبان سنه ۱۳۲۱ )

سابقاً ورود شاهزاده خاتم نقرالدوله و جناب حاجی معین الملک را بطهران حسب الامر هایونی عرض نمود - جناب حاجی امین الدوله در تفریحان شوره برای استعلاج توقف دارند عوجبیکه اطلاع حاصل نموده - تلگرافهای هدیده و خطوط متواتر از جانب ولینعت کل علیه حضرت اقدس شاهنشاهی در طلب ایشان رفته و مؤکداً ایشان را بطهرانشان خواسته اند - گویا حاجی امین الدوله بر رفتن طهران رضا داده مشروط بر اینکه متصدی هیچ امری از امور دولتش ننمایند - ولی بمجرد ورود طهران ایشان را مجبور با اصلاحات خواهند نمود

حاجی امین الدوله در عقل و تدبیر و علم و حلم مسلم جهانیان است - ولی میرزا علی اصغر خان امین السلطان نه باندازه دستگام دولت را پریشان نموده - و سر رشته امور را بهم گورانده که قابل اصلاح باشد - حاجی امین الدوله بجهت اصلاح امور دولت کند - دست به اصلاح زده شود مبنی پول درکار دارد و در دستگام دولت امروزه پول در حکم کیمیا و عنقا است - بسیاری از مواجبها عقب افتاده - ارباب و وظائف فریادشان بلند است - بدقسمتی قشون نگفته به

از طرف دیگر جمیع افراد ملت چشم سو کوششان برای اصلاحات باز است - و باندازه عجب دارند که هر کس بروی کار آید فوری از او متصد اصلاحات خواهند گردید و حال آنکه میدانید این امور آنی نیست

جز اصلاح امور دولتی ایران اگر دواسیه بتازیم باز هم چند سال در کار دارد - مردم غافل ازین نکته اند و عقیده شان این است که بمجرد عزل امین السلطان که مؤسس جمیع خرابیهای ایران بود تمام کارها اصلاح پذیرفت - و مسلماً این عقیده باطل است چه عزل امین السلطان همان قدر فایده تواند بخشید که مزید خرابیهای سابقه او امری پیش نیاید - ولی اصلاح این همه خرابیها مدتی وقت ضرورت دارد - اهالی خواص از درباریان و خواص از علما و افراد ملت تمام توجهشان بر ورود حاجی امین الدوله است

دربار دولت هم بوضعهای سابق میگذرد - الحقیق شاهزاده عین الدوله که کارهای دربار و امور ملک و ملت را باین آرامی میگرداند - بد بیضا نموده - و بروز قابلیت و لیاقت نامه داده است - جناب نظام السلطنه و عهد الملک و سایر درباریان نیز در طهران و در شورای بهولت شامل اند - جناب نظام الملک وزیر عدلیه در عمل خود مستقل - و سعی است که انتظامات نیکو در ادارات عدلیه نماید - ولی بدون اجرای قانون اساسی امکان ندارد در عدالت خانه بیقانون امکان نیست عدالت شود - و انتظام گیرد - این حشر دربار و گوریدگی امور دولت همه از بیقانونیست - ورنه اگر قانون حاکم مطلق بود بوزل یک نفر وزیر و یا صد نفر از وزرا خلی در امور ملک و ملت و دولت روی نمیداد و اینقدر هیا هر پند نمی شد - قانون حکم مطلق پادشاه و در هر اداره علی الاطلاق است - حکام و قضات عدالت همه آله اجرای حکم سلطنتی که قانون باشد

این ایام وزارت خارجه زیاده بر سابق در عمل خود مستقل است و اداره وزارت امور خارجه نسبت بسائر ادارات منظم تر به نظر میرسد - بسبب همان قانون ناقصی میباشد که در دست دارند علاوه دخاش از تذکره و خرجش همین است - اعضا را شکایت از رسیدن مواجب نیست - گویا جناب مشیر الملک سفیر پترسبرگ که فعلاً در طهران میباشد مصمم شده که قانونی مکمل مرتب

دارد که تکالیف جمیع مأمورین خارجه معین باشد امین السلطان بذریعه دستنشاندهای خود تا جائیکه میتواند باز هم در اختلاف و نفاق درباریان هنوز مصر است - وقت حرکت محض اینکه کسی را بر مسئولیات او دست نباشد جمیع ما یملک خود را نزد بنک استقراضی روس باسم گرو گذارده - بانک و بجهت هزار تومان پول گرفت بپهنه اینکه مقروضم سیصد و هفتاد هزار تومان را شهرت داد بقرض خود دادم قرض خواه کی بود معلوم نیست - و نود هزار تومان برای خرج عیال گذارده - و نود هزار تومان نیز باسم مصارف سفر همراه برد - این نیرنگ آخرین او حالا درباریان را دنگ ساخته است

امین السلطان بیکی از خواص خود نوشته که من فسخ هنریمت از مسافرت اروپا نموده از طریق (سبیریا) روانه بحجاب چین و ژاپون شدم معلوم نیست چه نیرنگ مد نظر گرفته

سکرت و هیبت امین السلطان در درباریان اثر داشت احراج او را از ایران برای خود فوز عظیم شمردند خطای بین آنها همین نکته بود - و حال آنکه شایسته بود او را در طهران نگاهداشته حساب سی ساله صدارت و یا اقل حساب دو مرتبه وجه استقراضی را از او بگیرفتند - فعلا که نیر از شصت رها شده و مشکل است این صید از دام گریخته دوباره بدام آید

چون علما اعلام او را تکفیر کرده اند خلی مشکل است بحجاب مکه رود - ولی اگر بلا خواهد رفت چنانچه عیال خود را بعد از حرکت خویش حکم رفتن عتبات داد - تمام همش بر این است که در عتبات رفته شاید اختلافی در علما انداخته فرقه را طرف دار مسلمان خود سازد - ولی گمان نمیرود که علما اعلام فریب خورده باقاع شبهه شیطان سیرتان انسان صورت از حاده مستقیم خود منحرف گردند

علما اعلام سحت بر از اول اصلاحات لازمه را از دولت خواستگاراند - زمزمه چنان است که دولت

هم مجوزة اصلاحات علما را منظور نموده - در صدور اجرای آن میباشد - منتظر ورود حلی ایمن الدوله اند دولتبان سامی در اتحاد و اتفاق با علما اهلاند - و علما هم طالب ترقی و اتحاد با دولت اسلام - دیده شود چه می شود

حادثات محلیه بسیار است رؤس آنها که مهم است عرض می نماید

حجة الاسلام آقای نجفی نهم شهر شعبان از اصفهان با احترامات فایده وارد طهران گردیدند - بالغ بر صد هزار نفوس از رجال و همایند و علما و کسبه باستقبال شتافته حتی طایفه یهود کتاب مقدس خود را در دست گرفته استقبال نمودند

وکیل الملک در معاودت از خراسان رحلت نمود - وزارت تجارت را فخر الملک امیر تومان دادند

صیبة اعلی حضرت شاهنشاهی عیال صبیح الدوله هفتم شعبان رخت زندگانی بر بست

افواجیکه در طهران طلب شده بود - مرخص نموده - دو فوج بحرستان فرستادند

سفارت فوق العاده از جمهوری (مکزیک) همین چند روزه وارد طهران می شود راقم (م - م)

### مکتوب از صامسون

۱۰ شعبان ۱۳۲۱

در اصلاح عمل مالیه دولت علیه ایران مورخه ۱۳ رجب شرحی درج روزنامه مندرج شده - بدون شایبه تعلق همه صحیح بود - علاوه آنها یکفقره اهم و عمدت آنست که صاحبان مواجب و مرسوم در مقابل حقوق دولتی خود هر کدام چند قریبه که در قدیم یکصد تومان و دو بیست تومان کم و زیاد مالیات دیوانی داشت از دولت تیول خود نموده گویا رفته عبودیت رعایای آن دهها را بکف گرفته سال بسال بر مالیات آنجا افزوده بعضی که در قدیم دو بیست تومان مالیات داشتند حالا یک هزار تومان دریافت مینمایند رعیت بچاره خیال می کنند که دولت آنها را صاحب تیول بفلاسی بخشیده که اگر

بخوانند همرا می تواند فروخت - از همین تیولها اگر در عوض پنج دولت بازرده بگیرد رعیت ممنون و آسوده و دعاگو میشوند - صاحبان مواجب و مرسوم وظیفه خود را از دولت نقد بگیرند - چه قدر ضرر دولت است که هزاران تومان در مقابل دو بیست تومان مواجب یا مستمری از رعیت میگیرند - و اغلب صاحبان تیول رجال دولت و علما و ساداتند - بدوا یقیناً راضی نخواهند شد - ولی در هیچ دولت رسم نبوده نیست که صاحب مواجب ملک و رعیت را در مقابل مواجب بگیرد - و خون رعیت و مال او را بشیبه کند - این بنده صاحب سواد نیست که بتواند شرح این مطلب را بطریق شایسته بدهد عرض توجه ارباب قلم بدین مختصر جصارت و وزید که یادآوری آنها شده قدری کتبت قلم را بدین مسئله اهم معطوف دارند - چه اهمیت این مسئله امروز برای دولت پیش از آن است که این بنده بتواند شرح داد - هرگاه دولت همین يك مسئله را اصلاح کند سالی کرورها فائده مشروع حاصل میتواند کرد - و مبالغی رعایای خود را بجز از عبودیت صاحبان تیول نجات خواهد بخشید (راقم خیرخواه دولت)

### کلکته

بهترین موسم کلکته این ایام و هوا خشک و صحت عمومی نیز خوب است

مرض طاعون بقول اکثرها روزی چهار پنج نفر را شکار میکند

در عرصه يك هفته الی چهاردهم نومبر و فیات کلکته از هر جهت چهارصد و شصت و یک نفر بود - و این خود دلیل کافی بر صحت و سلامت هوای کلکته در این ایام میباشد

مستر (ایوین ادورد اسکود) را دولت انگلیس بويس قونسل امریکا در کلکته رسماً قبول نمود

اداره بلدیة ۲۵ شهر حال در مالار بزرگ عمومی شهر انعقاد مجلس نموده قانون جدیدی برای تراموه برق مجری داشتند - که کپانی مذکور در هر سه سال باید کالاسکهای جدید آماده نموده که مورت هلاکت نفوس نگردد - و تا شش ماه کالاسکهای جدید را برآه اندازد و نتیجه حفظ نفوس را بنمایند

جبل المئين كلكته

يكل كالج استريت نمبر ۴

كلية امورا اداره

بركل مؤيد الاسلام است

منتظم اداره

تاج محمد جواد شيرازي است

هر دو شنبه طبع

شنبه توزيع ميشود

تاريخ دو شنبه

۱ رمضان ۱۳۲۱ هجري

مصادف

۷ سپتمبر ۱۹۰۳ ميلادي

روزنامه مقدس

# جبل المئين

سنه ۱۳۱۱

قيمت اشتراك

سالانه شش ماهه

هند - و برمه

۱۲ روپه ۷ روپه

ايران - افغانستان

۵۰ قران ۳۰ قران

عثماني - و مصر

۵ مجيدي ۳ مجيدي

اروپا و چين

۳۰ فرنك ۱۷ فرنك

روس - و تركستان

۱۰ منات ۶ منات

قبل از دريافت نمودن قبض اداره

در اين جريده از هرگونه علوم و وقايع سياسي و منافع دولتي و فوائد ماق بحث ميشود

مراسلات تام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

دوره فرما فرماي هند در خليج فارس

(لاردرزن) فرما فرماي هند بعد از ملاحظه

قاعه پرتگيس در (هرمز) حرکت بجانب قسم نموده

پس از سير قسم و نواحي آن بجانب (باسيدو) که در

آخر جنوب قسم واقع است حرکت فرمود - از آن

بعد بطرف بندر لنکه رهسپار گرديدند

ورود فرما فرماي هند در بندر لنکه

در حين ورود فرما فرما در بندر لنکه جناب سالار

معلم و کابين برادر محترمشان آقاي ميرالسلطنه براي

پذيراي فرما فرما کشتي برسپيس را زينت داده شهر را

آزين بسته آرايش نموده بودند - از جانب دولت رسا

فرما فرماي هند در دهوت نموده مهاني بسيار با شکوهي

از ايشان فرمودند - در آن مجلس مهاني فرما فرما بيبي

خاسته بدین نطق داده جام محبت اعليحضرت

شاهنشاه ايران را با منهاي مسرت و محبت نوشيدند

نطق فرما فرماي هند

در مهاني رسانه بندر لنکه

من از يثرو بيبي خاسته ام که تکليف بنوشيدن جام

محبت اعليحضرت شاهنشاه ايران به قايم - دو يوم قبل

که من باول مرحله بنسار و ممالک اعليحضرت پادشاه

ايران رسيدم - با غايت احترام جناب سالار معلم حکمران  
بنسار و جزائر خليج فارس که از جانب دولت  
متبوعه منحه خود نمائنده بودند که مرا تبريك ورود  
در اين خاک گویند پذيرفته شدم - پس از ادای  
تبريك و احوال پرسى من هم با غايت احترام امتنان  
خود را بذريعه ايشان بدربار دولت عايله ايران  
رسانيدم - بعد از چند روز که من به بوشهر برسم  
بين دارم که جناب علام الدوله صاحب اختيار مملکت  
فارس که مخصوصاً از جانب دولت متبوعه خودشان  
براي پذيراي من به بوشهر آمده اند پس از اينها مرا  
تهنيت و تبريك خواهند گفت

من ميخواهم در وقوع تبريكات و تهنيتهائیکه بين  
دولت من که من بيايت او مفتخرم داده شده گفته  
باشم - درين مجلس احدی نيست که سرور از آميزش  
و اتحاد دولتين ايران و انگليس که صدها سالست - متحد  
بوده و مالکشان متصل يکديگر قرار گرفته است نباشد -  
خاصه بين هند و ايران که فوائد سياسي و روابط  
تجاريه دولتين عايلين بسته بلخاد و يگانگي است  
من اميد دارم که اين اتحاد و روابط دوستانه که  
صدها سال است بين دولتين عايلين انگليس و ايران  
برقرار است هماره ييومت و برقرار ماند - و هيچگونه

امری طایق این اتحاد و مانع ازین ارتباط و تجارت طرفین واقع نگردد

لذا من با کمال مسرت برای صلاح و خیر ملک و مات و سلامتی ذات اقدس شاهنشاه ایران و استقامت و استقلال این چنین سلطنت کهن خواهش می نمایم که جام صحت و سلامتی اعلیحضرت شاهنشاه ایران را بنوشید و من از دولت عالی ایران کمال تشکر را دارم که برای پدیرائی ام جناب سالار معظم را مأمور داشته اند من امروز ایشان را ملاقات نمودم در حالیکه از ملاقات ایشان بسیار مسرور و خوشوقتم تمام مجلسیان با کمال مسرت جام صحت و سلامتی اعلیحضرت اقدس شاهانه را نوشیدند

از آن بعد جناب سالار معظم حکمران جزائر و بنادر خلیج فارس برای خاسته باین نطق دادند

نطق سالار معظم در جواب تقریر

فرمانفرمای هند در بندر لنکه

من و دولت متبوعه من و جمیع رعایای ایران متعزیم که چنین شخص معروف بزرگی که نایب السلطنه مملکت وسیع هندوستان میباشند از جانب دولت انگلیس که دست قدیمی دولت علیا متبوعه مدخمه من است در خاک ایران وارد شده اند

یقین دارم مگر ورود فرمانفرمای هند در خاک ایران قوت زیاد در اتحاد دولتین ایران و انگلیس که از صدها سال برقرار است خواهد بخشید و ترقی خواهد داد با مساوات تجارت بین ایران و هند و انگلستان را بر ما روشن است که ناچه پایه دولت انگلیس مناسبت یکجور در ترقیات ایران می نموده - لذا من با کمال مسرت خواهش می کنم که جام صحت اعلیحضرت ادورد هفتم پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان را بنوشید - تمام حضار با منتهای خوشوقتی جام صحت و سلامتی اعلیحضرت پادشاه انگلستان را نوشیدند

عصر همان روز سیر دولت انگلیس ( سر آرتور رندج ) نایب الحکومه بندر لنکه را از جانب فرمانفرما باز آمد - جماعتی از همراهان لاردرگزین از کشتی ( هاردنج ) بخاک آمده مشغول به تماشای شهر گردیدند

همراهان فرمانفرما را عقیده بر این است بندر لنکه مگر بندر مروارید می نامند باید خیلی معمورتر ازین باشد - و بواسطه کمرک زیادیکه بر اموال وارده نهاده شده باین حالت مغرور به افتاده و اغلب مالالتجاره که باید ازین بندر حمل بسائر بنادر شود این ایام وارد بحرین شده از آنجا حمل بسائر جزائر خلیج میگردد

آبادی این شهر بهتر از بندر عباس است - چائی ( جاوه ) و اسبهای مینا کاری آسترا در این جا خیلی دیده میشود - ولی اقله و ملبوسشان تماماً مال هند و انگلستان است - پس از سیر بندر لنکه بکشتی ( هاردنج ) مراجعت کرده ساعت سه عصر بوم ( ۲۵ ) نومبر از لنکه بجانب بحرین حرکت و بیست ششم در جزیره بحرین رسیدند

ورود فرمانفرمای هند در جزیره بحرین

۲۶ نومبر ۱۹۰۳

دو ساعت قبل از آنیکه به جزیره بحرین رسیدند کشتی ( هاردنج ) با سائر کشتیها که در سمیت فرمانفرما بودند در ( محرقه ) که دارالاماره بحرین است ایستاده و از آنجا به ( منامه ) مگر آرامگاه شیخ مقرر شده گذشتند - این دو مقام در خور واقع شده -

از روی مردم شماری سرسری جمعیت جزائر بحرین ( ۷۰۰۰۰ ) گفته اند نصف شیعی و نصف سنی و جماعتی از تجار هندی هم که مشغول به تجارت مرواریدند در بحرین سکونت اختیار نموده اند -

پس از آنیکه کشتی ها لنگر انداختند شیخ حمید و پسر بزرگش با وزیر بحرین برای ملاقات فرمانفرما آمدند يك ساعت و نیم شیخ با سه فرزندایش و وزیر او رسماً با فرمانفرما صحبت نموده در ماده غوس مروارید و تجارت و آبادی جزائر بحرین گفتگو در میان بود -

من بعد فرمانفرما به باز دید در ( منامه ) رفته - شیخ ( لاردرگزین ) را استقبال نموده بحضرت ایشان تا قوساخانه انگلیس بود - پس از صرف قهوه و چائی برسم عرب ریش فرمانفرما را با عود بخورداده - ماودت نمودند - صبح بیست و هفتم شیخ حمید تنها با فرمانفرما خلوناً ملاقات نموده کشتیها لنگر کشیده بجزایر کویت و هسپار شدند



خبر روزی فرمانفرمای هند در کویت

۲۸ نومبر ۱۹۰۳

صبح ۲۸ نومبر (لاردرزن) وارد کویت گردید. بندر کویت در خور واقع و ريك زار و بفاصله دو ميل لنگرگاه دور از آبادی میباشد. و اسباب حفظ کویت از هرجهه مہیاست. - سهولت ورودش در بندر بہتر از بعضی مقامات دیگر در خلیج فارس میباشد. شیخ (مبارک) با جانشینش شیخ (جابر) عصر در کشتی (ہاردنج) رسا فرمانفرما را ملاقات نمودند. میگویند این اولین مرتبہ بود کہ شیخ کشتیهای جنگی را دیدہ لذا در کشتی (مہیاستہ) نیز او را بردہ سیر دادند. شیخ مبارک بلند قامت و قوی جثہ تخمیناً شصت مراحل زندگانی را طی کردہ است.

باعت نہ صبح بست و نہم. فرمانفرما پیادہ شدہ معاینہ حصی کہ در (کوربان) بود و سہ میل فاصلہ تا شہر دارد نمودہ. شیخ در پذیرائی فرمانفرما حاضر و دو بست نفر ہرہای اسب سوار و جہاز سوار معیت فرمانفرما را داشتند. در نیم فرسنگی شہر ہزارہا نفوس از تابین شیخ صکہ غالب با تفنگهای مارینی مسلح بود ایستادہ بودند.

بی تاشا نبود کہ ہرہای سر برہنہ با گیسوان آشفته باین طرف و آن طرف میدویدند. و بعضی ہم بلباس خود و جمع قبیلی نیز با خود و لباس رسمی بودند. در قرب شہر عورات با چادر و نقاب در مقامات مرتفعہ ایستادہ تاشا سکنان برسم ہرب آواز ہلہلہ سر نشان بلند بود.

فرمانفرما از داخل شہر کویت کہ تخمیناً بست ہزار نفوس داشت عبور نمودہ بقیامگاہ مخصوص شیخ رسیدہ. دو آنجا شش نفر فرزندان بن مبارک فرمانفرما را ملاقی شدہ پذیرائی کردند. پس از صرف قہوہ فرمانفرما معاودت نکشتی فرمود.

عصر آروز مجدداً شیخ با فرمانفرما ملاقی شدہ از ہمراہان لاردرزن احترامات لازمہ در کویت بعمل آمد بتاریخ صیام ہومبر ہمراہان فرمانفرما تمام روز بگردش و امتحان شہر و اطراف آن بودند. بعضی از دستگاریا را نیز از قبیل دستاھلای ابریشمی و کر بند

و دستار وغیرہ خریدند. و بعضی سوار یا ہواشیکہ شیخ برای آنها آمادہ فرودہ بود شدہ خیمہ و سحرا و اطراف را تماشا کردند.

طرف عصر (ایدی کوزن) زوجہ محترمہ فرمانفرما در کشتی کوچکی نشستہ در خور گردش کرد. ہمراہیان فرمانفرما مہربانی و سلوک دوستانہ شیخ را ہرگز فراموش نخواہند نمود. پس از گردش و تماشای ہمراہان فرمانفرما در کشتیهای خود آمدہ لنگر کشیدہ بجانب ہوشہر حرکت نمودند.

ورود فرمانفرمای ہند در ہوشہر

۲۵ - ۲۶ نومبر ۱۹۰۳

صبح چہارشنبہ دوم دسمبر فرمانفرمای ہند وارد لنگرگاہ ہوشہر گردید. از جانب دولت علیہ ایران تدارک شایانی برای ورود فرمانفرما شدہ بود. رعایای انگلیس نیز بحیثیت خود لوازم پذیرائی مہیسا کردہ بودند. افسوس بواسطہ حکم جدیدیکہ از جانب دولت علیہ ایران دربارہ امور غیر معلومہ رسید. اندک بیجدگی پیدا شدہ بدان سبب فرمانفرما در ہوشہر بجاک نیامد. تاریخ سوم شہر مزبور طای دولت انگلیس کیسیونی منتخب نمودہ با تہنیت نامہ و تبریک ورود در کشتی (ہاردنج) گسیل داشتہ خطابہ خیر مقدم را تقدیم نمودند. خطابہ مذکور مبنی بود بر تاکید ازدیاد انجمناد و حفظ تجارت انگلیس در ایران. و نیز بیان شدہ بود اگر معاہدہ تازہ بادولت ایران من باب تجارت نشود تجارت انگلیس را البتہ شکست فاحش خواہد رسید. ہیئت مزبور انتظام جدیدیکہ در عمل پستہ شدہ مفید ظاہر داشتہ. خواہش نمودہ بودند صکہ بندری برای حمل و نقل مالالتجارہ ساختہ شود و راہ شوسہ کہ بتوانند مالالتجارہ خود را بسہولت در ایران برسانند تعمیر یابد.

در آن تہنیت نامہ بسبق و سہل انگاری دولت ایران در مادہ تدارک ملزومات اشارہ رفته بود. و از ورود فرمانفرما در خلیج فارس امید نمودہ بودند نتایج صکہ آنان را منظور است حاصل شود. و فوائدیکہ در نظر دارند کم و بیش از ایران حاصل نمایند. و تجار انگلیسی را حوصلہ بخشیدہ ترغیب در تقدم و پیشی جستن از سایر تجار خارجہ در ایران دہند

جواب فرمائش های هند بر مای انگلیس  
 در بندر بوشهر

(لاره کرون) پس از تشکر از هیئت مذکوره بیان فرمود - اگرچه این اولین مرحله است که فراماتنی از هندوستان در این مقام رسیده ولی در حقیقت تاریخ دان منطقی (سرجان ملکم) شالوده این برقیات را در سال (۱۸۱۲) برای دولت انگلیس در ایران ریخته و باینندگان دولت مشارالیه نیز که حافظ سیاست و تجارت می باشند حلقه بهمان در میزند -

آغاز تجارت دولت انگلیس در بندر از سال (۱۷۶۲) است یعنی از زمانی که (ویست اندین کپتی) راه تجارت را بنزیمه سهازات سهل و آسان نمود - در آن زمان فقط یک جهاز برای حمل طالتجارت این بندر کافی بود - در سال گذشته یعنی سنه (۱۹۰۲) صد و سی و هشت کشتیهای تجارتی در بندر وارد شده و جمله مال تجار انگلیس بوده است

تفویذ تجارتی در بندر در عرصه بیست سال خیلی سریع السیر بوده است - اموالیکه از بندر وارد ایران می شود در صد و سی و پنج یکصد و هفده و نیم مالالتجاره هند و انگلستان میباشد - تجارت هند و انگلستان در بندر از پانزده میلیون و دو صد و بیست و پنج هزار روپیه ترقی کرده به بیست و یک میلیون و صد هزار روپیه رسیده است - این مراتب از موازه یک جنس که جای هند باشد بخوبی معلوم تواند شد - که از شصت و پنج هزار روپیه ترقی کرده بیست و یک میلیون رسیده است - همین نکته برای تاریخ ترقی تجارت انگلیس در خلیج فارس کافی تواند بود

روابط دوستانه ایران و انگلیس هرگز فراموش نخواهد شد - و دولت انگلیس نیز از مواد تجارتی خود هیچگاه غفلت نخواهد ورزید - بوشهر خصوصاً مقام عمده است برای حفظ روابط و اتحاد دولتی ایران و انگلیس چه جای قیام نماینده بزرگ دولت انگلیس و جای عبور و مرور سکاروان بداخله و پای تخت و مرکز حکومت خلیج فارس از جانب ایران و محل پیام قونسلات خارجه و مرجع تجارت تلگرافی این نواح و قیامگاه تجاری است که بین جنوب افریقا و ممالک عثمانی مشغول به تجارت اند

با اینکه لشکرگاه بوشهر خیلی خراب است سبب آن میتوان گفت در تجارت خیلی ترقی کرده علت این ترقی آنستکه کلیه ما محتاج ایران از بندر حمل و نقل می شود عقیده من این است که دولت ایران را هیچکس نافع تر از آن نیست که صرف توجه و توجه در تعمیر این بندر نموده نیمه سهل الوردی جهازات تجارتی را در آن به نماید - چه هرچیزی درین راه بشود در آینده مورت منافع کثیره دولت ایران تواند شد -

من تا جائیکه ممکن بوده در ماده ترقی تجارت انگلستان در خلیج فارس و ایران و حفظ حقوق و جایای انگلیس اقدام و سعی و کوشش نموده - رجال دولت انگلیس هم تا نقطه مقدور در این مواد مساعی جیهه بکار برده و با خیالات من همراهی کرده اند

نتیجه تمام این زحمات همانا افتتاح طریق تجارتی در اشکی و سیستان شد - و این راه اهمیتش برای تجارت شرقی ایران از سهامات است - در آنجا قونسل مقرر داشته سیم تلگراف نیز زودی کشیده خواهد شد - از مسنط تا جاشک سیم تلگراف کشیده شده - در کرمان شیراز - بحرین - عمیره - قونسل معین - در بندر عباس و اهواز نیز وایس قونسل تعیین نموده ایم - این است که تجارت انگلیس درین نواح نسبت بسابق خیلی ترقی کرده - راه شوسه کارون از بختیاری تا اصفهان گشاده شده و بالای رودخانها بل تعمیر نمودیم

ازین و بعد در کویت نیز مثل سایر بنادر کشتیهای تجارتی انگلیس عبور و مرور خواهند نمود و استخافه مخصوص از انگلیس باز خواهد شد الحق اقدام (کرنل کمبل) درین نواح قابل تمجید است تمام اهالی این نواحی از مسلك او کمال رضایترا دارند - و حکومت هند از وضع سلوک ایشان کمال خوشنودی را حاصل کرد مسافرت (سر آرثر هاردنج) سفیر ایران درین موقع خیلی مفید واقع گردید - این مسافرت منافع بسیار را حاوی است - مزی ایه برای حفظ حقوق دولت متبوعه خود مساعی جیهه بکار برده و در دربار ایران گفتگوهای نیکو و کار آمد کرده است -

از آن بعد فرمانرما خیلی اظهار مسرت نمود که بمداقه بوشهر در کمال امنیت و انتظام است و مرکز عمده جنوبی ایران در تمام خلیج فارس بوشهر میباشد

صدور چای هند

اکتوبر سنه جاریه

از کلکته بانکند - (۲۷۶۹۶۴۳۱) رطل

از بندر چنگاؤن بانکستان (۴۱۳۴۰۹۲۰)

باستریا و نیوزیلند (۴۱۸۴۰۰)

بامریکا (۶۰۸۳۹۲)

در سایر ممالک مختلفه (۲۲۲۶۶۴۷)

آنجی از ابتداء اپریل تا آخر اکتوبر چای خارج شده ازین قرار است

از کلکته و چنگاؤن بانکستان (۱۰۱۲۱۹۳۳۸) رطل

باستریا و نیوزیلند (۳۶۴۶۱۹۹)

بامریکا (۵۰۲۴۱۸۴)

در سایر بلاد مختلفه (۱۰۶۲۷۸۴۰)

بازارگاه سونپور

امسال در بازار عمومی (سونپور) نسبت

بسنوات ماضیه قیل زیاد آورده بودند - یکی از آن

قیلها مست شده هودج خویش را انداخته دو نفر را

هلاک ساخت - قیل دیگر نیز در رودخانه آغاز بد مسق

نهاد - با تدابیر زیاد آنها را گرفتار کردند - این

تصیر بیشتر به قیلبانان طید است که در موسم مسق

قیلها را در بازارگاه عمومی می آورند

سلطان مالدیپ

(محمد امام الدین اسکندر) پادشاه سابق مالدیپ

با زن و مادر زن و خواهر زن از سیلون حرکت

نموده از راه کلکته طازم (سویز) گردید - این پادشاه

بخت برگشته را اراده بر این است که در بندر (سویز)

و مصر سکونت نماید گویا اقارب زوجه ایشان نیز در

مصر سکونت دارند

مکتوب از اسلامبول

ارخامه یکی از دانشمندان

عطف به اسبق

دولت ایران طاقت خود را مجبور به استقراض از

روس دید - و برای اینکه این مسئله باعث عداوت و

رنجش دولت انگلیس نگردد قرار داد که از دولتین

روس و انگلیس متفقاً این قرضه را که واجب و لازم

بود بنماید - و در مقابل این مبلغ نام گمرکات ایران را

بآنها تأمین دهد - دولت انگلیس باز باین معنی تن در

نداده گفت من نصف این پول را تنها خود داده

و در مقابل گمرکات جنوبی ایران را رهن میگیرم - نصف

دیگر را روس بدهد و گمرکات شمالی ایران را گرو

بردارد - و اول شرط من این است همان روز که

این وجه را بدولت ایران بدم اختیار گمرکات

جنوبی را بدست گرفته واردات آنها را خواهم گرفت

و هر چه قسط طلب من است برداشته باقی را به دولت

ایران خواهم داد - دولت علیه صلاح در اینکار ندید

زیرا که در این وضع علانیه تقسیم مملکت بین دولتین

روس و انگلیس بود

بنابر این خود را مجبور به استقراض از دولت

روس مفرداً دید - در آنوقت وزارت مالیه روس

نیز اشکال کرده و بعضی تکالیف بمیان آورد که

دولت علیه نتوانست تن به استقراض در دهد و چاره

ندید جز این که از شخص امپراطور روس بطور

خصوصی خواهش کند که به وزارت مالیه خود

امر نماید - این وجه حزن را که دولت ایران از

استقراض آن ناگزیر است با شرایط سهل و تکلیف

آسان بدولت ایران داده شود - شاهد این فقره

همان روزنامه رسمی روس است که منوید - (دوازه

روس محض ازدیاد روابط و داد و دوستی و بر حسب

خواهش پادشاه ایران این وجه را بدولت ایران داد -

فقط بنای استقراض چنانچه معلوم هرکس است با حصول

مذکور بود - و شرط دیگری در بین نبوده که باعث

سارت دولت و ملت ایران بدولت روس گردد -

اما مصرف وجه استقراضی - وقتی که وجه مزبور

از دولت روس گرفته شد در اول امر بدون معطلی

قرض انگلیس که عبارت از هفت کروور تومان رژی

و دو کروور تومان بانگ شاهنشاهی بود پرداخته شد -

پس از آن دو کروور نیم تومان بانگ روس - و همچنین

یک کرور و نیم تومان طلب تجار ایرانی طهران تأدیہ گردید - و این را هم در همان روز اول بر حسب حواله دولت ایران دولت روس تسلیم کرده پرداخت - این جمله عبارت از سیزده کرور تومان شد بقیه وجه هم کلیه از دولت روس تفره خرید شده سخن به طهران گردید

همان اوقات معادل سه کرور و نیم تومان بتوسط وزارت مالیه ایران در مدت دو ماه در مواجب و مرسوم عقب اوداده چهار ساله نوکر پرداخته شد - و نیز چند کرور تومان هم چنانچه معلوم است بمصرف فرنگستان هاپوی رسید - مصرف وجه استقراضی دولت عایه ایران از دولت روس بدون کم و زیاد از این قرار بود

صاحب مکتوب مزبور سؤال می نماید که آیا احدی میتواند در این سی و چهار سال آخری نشان دهد دولت مستقل با اقتداری با این رهن معسر استقراض تومن ملک شاهی نموده باشد

معلوم میشود نویسنده علاوه بر عرض ذاتی که بخرج داده کمال بی اطلاعی را هم از امور جاریه عالم دارد و نمیداند اغلب ده اتمای مقتدر عالم خاصه اروپا هزاره در لوازم و مهیات دولت و ملت خود مجبور با استقراض میباشد - چنانچه خود دولت روس همین آخرها مبلغ سیصد مایون فرانک با معامله صدی چهار و چهار و نیم از دولت فرانسه قرض کرد - دولت عثمانی - یونان - صرب - بلغار - رمانی و غیره تماماً از ده سال باین طرف محتاج با استقراض شده و هرچه قرض کرده اند از صدی پنج کمتر نبوده - دولت ایرانهم که بحمد الله تعالی از صدی پنج زائد در قرض نکرده است

مخصوصاً دولت عایه عثمانی سکه در بی آخرها توحید بدون نمود و جمیع قرض های خود را بیک کاسه کرد - با وجودیکه واردات مملکت را کلیه بدست امنای قرض سپرده ابداً با استقلال او ضرر رسیده باز از قرار صدی پنج تعریل و نفع بصاحب قرض میدهد - و طلب کاران دولت یونان تمام گمرکات آنجا را از

خود آدم گذاشته و میگیرند - و از قرار صدی پنج معامله بر میدارند - و حاله آنکه دولت عایه ایران گمرک و مأمورین آن اداره را در تحت امر و حکم خود داشته - و اختیار تمام امور بدست دولت عایه است

در صورت حساب مینویسد قرض دولت عثمانی ایران چهل کرور تومان است معلوم نشد مقصود از این مبلغ استقراض - اولی یا دومی و یا باهم است ما فقط همان استقراض اولی را منظور دارد - اگر مقصود هر دو فقره قرض باشد عبارت است از یکصد و بیست و دو مایون و نیم منات و یکصد و دیگر ده مایون منات که مجموعاً سی و دو مایون نیم منات میشود - چون هر مایون عبارت از دو کرور و یکصد است معادل خواهد شد با شصت و پنج کرور منات - و از آنجا که قیمت هر منات پنج قران است من حیث المجموع میشود سی و دو کرور و نیم تومان - که عبارت از نصف شصت و پنج کرور منات باشد - پس بخوبی معلوم شد که هرگاه مقصود نویسنده از قرض اولی است - از روی قرض چهل و دو کرور تومان به حساب آورده - و حال آنکه بنابر آنچه گذشت بقیه استقراض اولی عبارت از چهل و سه کرور منات و معادل بود با بیست و دو کرور و نیم تومان - و اگر منظورش هر دو استقراض است - یعنی اولی و دومی در آن صورت هم هر دو قرض سی و سه کرور تومان میشود - در این صورت دلیل صریح بر از همین عنوان بر عدم اطلاع نویسنده از جریان امور نمی باشد

از جریده مثل جبل المتین که منطوق از ده سال است نامش بدستی و صداقت و ملت پرستی در اقطار عالم پراکنده شده و دنیای را با خود هم آواز نموده شایسته نیست چنین مطلبی خالی از اصل و معنی بقرض را در اوراق خود درج نماید - و نیک نامی خویشرا در قرض مفسدین لکه دار کند - و اینکه نویسنده در ذیل مطلب اشاره کرده - که (خائنین رشوه ها گرفته اند) و

نویسنده کرور تومان (دویست کرور غلطی حروف چین است  
 در نسخه‌های دویست کرور تومان بود) در بانک خارجه  
 جمع نموده اند . . . . . این اظهار دلیل بر مزید  
 بی اطلاعی و جهل نویسنده مزبور است - زیرا که تمام  
 دو فقره استقراض دولت سی و سه کرور تومان پیش  
 نیست و در صورتیکه بنا بر اظهار نویسنده مکتوب  
 در قریب وجه جزیر شرکت داشته اند چگونه  
 یک نفر میتواند به تنهایی دو کرور آزا ملک شود و در  
 بانک خارجه بگذارد - و حال آنکه در تمام مملکت ایران  
 مابین قدر پول یافت نمی شود

حکایت نویسنده مشابه است بر حکایت مقصودیکه  
 نوه حکومتش برده حاکم امر نمود هزار چوب باو بزنند -  
 مقصود جواب داد امیر یا حساب نمی داند یا هیچ وقت  
 چوب نخورده است - حالا معلوم میشود مگر نویسنده  
 مطلب مزبور هم یا حساب نمی داند یا هیچ وقت پول  
 ندیده است و الا قدری هم از روی قواعد عقلیه باظهار  
 مطلب می پرداخت

باری - فرض از مزاحمت خاطر شریف و اظهار  
 این مطالب اینست که مطلع باشندگاهی بعضی اشخاص  
 محرض و مفسد بیکار بعنوان ملت پرستی و غیرت وطن  
 دوستی برخی مضامین ترتیب داده و میدهند - که نه  
 از اصل مسئله اطلاعی دارند و نه باقره بیزه می توانند  
 درک مطلب بنمایند - و با نواسطه و مکاتبات و مراسلات  
 محرض آمیز خود اوراق روزنامه مقدس را بلون  
 تهمت می آیند - و هرگاه کسی رجوع به اوراق  
 روزنامه نماید چنان میندازد اعضای اداره هم در آن  
 شرکتی دارند - و حال آنکه برواضح است جناب سامی  
 هم هرگاه شخصاً تأمل بجائید بخوبی باغراض شخصی  
 نویسنده مکتوب مزبور متذکر خواهید شد

بهر حال اگر در متن واقع نویسنده مزبور غیرت  
 وطن پرستی دارد و از اظهارات او در دل افراد  
 ملت ایرانیه اثری هست - خوب است بجای آنکه بی جهت  
 بتوهین و خرابی بعضی اشخاص پاک ضمیر بی محرض

از راه عدم اطلاع میزدانند اقدامی نموده - و مردم  
 را به تهیه این وجه که باوجود همت ملی چندان بار  
 گرانی نیست تشویق و ترغیب میکنند - تا این وجه  
 ناقابل را که از دولت روس قرض شده و بمصارف  
 لازمه ملت رسیده است خود فراهم نموده بار قرض  
 اجنبی را از بگردن دولت و ملت خود بردارند - و  
 خودشان مبلغ مزبور را از دولت طلبکار شوند -  
 علی الخصوص در این موقع طالع و طایفی که نویسنده  
 منظور داشته از میان مرتفع و برطرف شده است -  
 و الا سبزه بی جا و اظهار محرض بی محل با بعضی  
 اشخاص سلیم النفس بیطرف صافی درون جز بداهت  
 و پشیمانی ثمری نخواهد داد - و از آنجا که بزرگان  
 گفته اند (کسی نباید بچنگ افتاده) خوب است مدتی  
 هم دست از یقه او برداشته به دولت و ملت راهنمایی  
 بکنند - که به آبادی مملکت و تنظیم عسکر و افتتاح  
 مدارس و آزادی روزنامهها و فراهم آوردن ازدیاد  
 ثنوبات دولت و عزت ملت اقدامات مجدانه مؤثرانه  
 بشود - و الا خراب کردن هر بنا در يك روز میشود -  
 (مرد آنست که به آبادی آن کوشد) باز در آخر  
 مطلب رای صایب و فکر دقیق آن جناب را حکم قرار  
 داده و باقی مطالب را راجع به انصاف باطنی خود  
 جناب سامی مبداریم زیاده تصدیح نمی افزایم (ر - ض)

### حبل المتین

نگارنده مکتوب جنابجه معلوم است در ضمنه سیاسیون  
 و عالم بر هر مسئله میباشد - و در این مقاله مقصودش  
 پرده پوشی بوده - لذا اعتراض را شامل مبلغ استقراض  
 و دم جاتی که نگارش بود داشته - و از اصل مطلب دم  
 فرو بسته - حرفی در قرض سی و چهل کرور و یا  
 صد کرور نیست - بجزاره منقوض میگردد در صورتیکه  
 دولت علیه بر قوای عسکری خود نیز زوده از مصارف  
 سرای سلطنت کاسته - و برسومات که همه اراکینه رعیت  
 بیرون می رود مزید شده - و قریب بیست کرور بلکه  
 بیشتر بر عواید هزینه افزوده - این همه وجوه بکجا و

لیسه که می‌رود؟ و کدام عاقل امتیاز وژی را بانی  
و باعث شد - و دولت و ملت را بدین گرداب وحشت  
دراذکند؟ آیا اگر رژی بجا مانده بود ملک و ملت یکسره  
ویران میگردید؟ هر چند همین امتیازات که بروسیان داده  
شده مارا محو خواهد نمود فقط راه شوسه رعیت که از  
همه امتیازات مختصر ترست بجهت محوما کافی تواند بود  
امتیاز بانک و معکب و کلیسا يك باره طایه  
انقلابات کلی خواهد گردید - همه اینها سیات خائنه  
اوست (بدکردن شمر هم ز بد کردن اوست)

عجا اینکه سالی بیست کرور بلکه بیشتر ملت بعهده  
گرفته از بابت رسومات و بستخانها و غیره زاید بر سابق  
میدهد جهت ادای قرض روس کافی نیست؟ روس بقول  
قائل سی و دو کرور نیم با قرض داده بقرار صدی پنج  
ده ساله قایض شانزده کرور و سیصد و هفتاد و پنج  
هزار تومان میشود - که اصل و فرعیش چهل و نه  
کرور و صد و بیست و پنج هزار تومان باشد - و در  
صوره که همه ساله اقساطش داده شود نصف قاض هم  
کم میشود - چهل و يك کرور و کسری قرض ما میماند -  
پس این امنای خیانت پیشه اگر مردمان درست اندیشه‌اند  
پیش از این پیشه بریشه دولت نزنند - در این شش سال  
قناع کنند به یغای سیزده کرور اضافه واردات - و همه  
ساله هشت کرور را در مقابل قرض روس به پردازند -  
و یا آنکه تا شش سال دیگر به سالی دوازده کرور  
تاب نمودن قناعت کرده سالانه هشت کرور از واردات  
نوايجاد را جهت قرض روس ذخیره - و در ختم ده  
سال به او داده عذرش را بخواهند - و محتاج به  
برده بونی سیاه - خود نگردند

و اینکه نگاشته‌اند جهت استقرار چنین وچنان شد  
از ابتداء تا انتها گذارش همگی در اداره حبل‌المتین محفوظ  
و مضبوط است (می‌خواهم که همی پرده ز اسرار اقتد)  
باری - امیدواریم پس از این اولیای امور را بصیرت  
دست داده غرس و خود ستانی و استبداد را بیکسو  
نهاده با خیرخواهان دولت و واقفان ملت و رؤسای

روحانی هر دردی را همیان آورده در تدارك درمانتی هم  
رأی و هم افکار و با تمامی قریحه و کوشش نمایند  
اینکه صاحب مکتوب سرزانش و نکوحش و طعن  
نموده بر آن بزرگوار بیکه مشغول داشته‌است منای دولتمرا  
در اختلاسات - در نخستین درجه طایه مایوسی است -  
ملت فرانسه که سیصد میلیون فرانک بدولت روس  
قرض میدهد و بهیچ نمی‌شارد - جهت هفتاد و پنج  
سائیم فرنگ که در کتابچه دخل و خرج بی‌نام و نشان  
بود بحکمال داد و فریاد بفلک اثیر رسانیده و حکما  
پیدا نمودن اورا ملت خواست - تا آنکه با زحمت زیاد  
از کابینه محل صرفی را پیدا نموده از پس آن ملت  
ساکت شدند

آیا ملت ایران که سی و دو سه کرور قرض  
بر او بار گران است اگر از تلف صد کرور خزانه  
بیت‌المال دم زند خطا کرده‌است؟ اف بر استبداد که همه  
را فاسد و بازار ملت مارا کاسد نموده است! اعتراض  
اینمرد دانا ناگوار تر از این وضع ناگوار است بر ما  
در ضمن همین اعتراض نامه تا چه پایه ضعف دولت  
و ملت ما را می‌خواهد ثابت نماید - و با صغری و  
کبرائی که چیده تا چه درجه خواسته دولت و ملت  
مارا متزلزل و هراسان بنماید -

خداوند بهمگی مشعری کرامت فرماید که نیک را  
از بد و پسنیده را از رد بتواند تمیز دهند - و غیرتی  
عنایت نماید که بیش از این بذلت و خواری دولت و  
ملت رضا ندیم - زیاد بر این مجال نیست اگر فرصت  
دست داد اسباب و سبب و مسبب و مقدار استقراض را  
مفصلاً خواهیم نگاشت - تا بدانند (در منزل رمضان  
خبری بیست که نیست) بهمه مشترکین و جمیع افراد ملت  
ایرانیه اظهار میداریم هر مکتوبی که راجع بخیر دولت  
و بیداری ملت است به اداره برسد بی طرفانه ثبت کرده  
و میکنیم - و اگر مجالی داشته باشیم مطالعات خود را  
نیز در ذیل آن مینگاریم - و در عدم فرصت ملاحظه  
مطالب آنرا به اهل دانش و بینش محول میداریم

عطف جاسیق

( از شماره ۴ )

بسیاری از مواد معدنی که شامل آهای چینه میباشند - برای قوام و دوام حیوانات و نباتات . . . و سود مند شناخته شده . اجزاء آهک - نمک - آهن و غیره که شامل آب چشمه باشند استعمالات فواید کثیره خواهد بخشید - مثلاً آهک برای تربیت استخوان حیوانات مفید است - آهن دارای مواد لون خون میباشد - همچنین سایر اجزاء معدنی برای امور مختلفه مفید و سودمند تجربه رسیده - چنانچه دیده میشود که آب بعضی از چشمه ها بجهت امراض مختلفه مفید و نافع است - آب چشمه که بمواد معدنی ممزوج باشد برای نوشیدن و طبخ کردن نسبت بآب خالص فایده اش بیش است هر چشمه که روی زمین جاری شود لابد جزئی از اجزاء معدنی را تحلیل برده با خود خارج می نماید - پس ظاهراًست که اجزاء معدنی که این گونه تحلیل شده و با آب ممزوج گشته خارج میشود رفته رفته مواد معدنی خواهد کاست - تدارک و تلافی آن لازم است ورنه به مرور ایام تمام سطح ارض منهدم و خراب شدی - ذکر این موضوع در آیه خواهد آمد - جویها و نهر های زیر زمین که مخصوصاً در میان اراضی آهک جاریست چنان عمر خود را رفته رفته وسیع و گشاده میگرداند که مانند قعب و قار در تحت ارض فرجه پیدا میگردد - از این است که در بسیاری از اقطار عالم غار های وسیع همیص که طولش چندین میل است دیده شده - در بعضی از جاها چون سقف اینگونه غارها فرومی نشینند آب جاری تحت الارض منکشف میگردد و تا دوری جریان آن پیداست - چنانچه از شکل ذیل ظاهر میشود درین شکل جوی و نهرهای آب تحت الارض که بین سنگ آهک جاریست مینمایند



چگونگی انهدام سطح الارض

انهدام و متلاشی شدن سنگ خارا که بسبب طول زمان و سرور ایام روی میدهد امریست که همه روزه در انظار عام و خاص جلوه گر است - چه بسیار عمارات عالیه و بناهای عظیمه خوشنمای فشانگ را دیده ایم که پس از چندی از زینت و نگار افتاده - رو بخرابی و ویرانی نهاده و بعد از قرفی کلیه ویران و منهدم گشته - حتی خشنهای او از هم دست برداشته متلاشی و نقش و نگارش بقسمی محو گشته که هیچ معلوم نمیشود چه بوده و برای چه بنا گردیده بود - در گورستانها مشاهده نموده ایم چه بسیار سنگهای خرد مرمر که بخط جلی و روشن و حروف طلائی مزین گردیده بود - و چه بسیار قبور که در نهایت استحکام و مضبوطی بنا شده بود همه محو صرف و نابود محض گشته اند

ولی ابدآ در علت انهدام و سبب انهدام آنها فکر و غور نمی نمایم - و از خود سؤال نمیکنیم که این کدام دست غیب قارت گریست که بر صفحه روزگار دراز شده ؟ و نتیجه این همه تاراج در این عالم سکون و فساد چه خواهد بود ؟ و منجر بکجا خواهد گردید ؟ از ملاحظه و مشاهده خرابی و اندراس در عمارات عالیه و ابنیه حصینه میتوانیم طول زمان و درازی ایام را انداز کنیم - فرق بین عمارت کهنه و نو

برهمنی حسی است. عمارتیکه اکنون کهنه و مندرس بنظر می آید چون از بنای شده بودند چنین نمی نمودند. درق و برقی، بهتر و رنگ و نگارش دیگر، بدست این گونه فرسودگیها و این قسم خرابیها موقوف به حادثات موسوعه و اسبابهای مصنوعه انسانی نیست. بلکه این اثری از آثار علییه و آبی از آیات نفیمة الهیه میباشد که منوالیاً بر روی زمین بروز و ظهور مینماید. ولی چشم بینا و عقل رسا میجوهد که به بند و بشنود و فکر کند که دست غیب کدام مندریست که برده محو بر روی تمام اشیا در میکشد؟ و آخر این حرام و فرسودگیها در دنیا چه خواهد بود؟

همه می تویم گفت که دست روزگار تمام این حرایب را بار آورده. ولی عات و سببش را اگر از ما بپرسد یا خود بنفس خویش خطاب کرد سؤال نایم از حوایش عاجز خواهیم ماند. برهمنی بسیری لازم است که شجماً و فعلاً ملاحظه نماید و غور کند و به مجرئه آرد که چگونه این انهدام و فرسودگی در سطح الارض روی میدهد؟

پس نظر باید بعبارات کهنه و سنگهای مکشوفه لحدها که زیر آسمان افتاده. و تأمل کند به تلها و کوهها و دریاها و وادها که در قرب و حواص مسکن او واقع شده. مدافه فرماید به قطعه های سنگ کوچک و بزرگ که در دمنه کوهها افتاده. سفر نماید به بلاد سرد سب و مشاهده کند چگونه کوههای آمین و خزه های صبا بسبب برودت و بستن یخ ترکیده و از هم متلاشی گشته اند (علل این حادثات حسیه را من بعد شرح خواهم داد) و ملاحظه کند در انقلابیکه اطراف او روی میدهد. تا اینکه علت خرابی و برادی سطح الارض را درست در یاد و سبب آنرا درک کند (باقی دارد)

بقیه مکتوب اسلامبول

(۷ شعبان ۱۳۲۱)

مداره سیم سوء رفتار صدر اعظم کیفیت رژی ۵۰ - چنانکه در رکاب هایون شاه شهید رونق افروز نصر

شد چون (پرنس ملکم خان) به علم و دانش و قدم خدمت خود مطمئن بود. چنانچه شاید و باید بصدر اعظم جوان بی غیرت سرفروود نیاورد. صدر اعظم با ضرور جوانی خودداری نموده. در مجلس به پرنس ملکم خان تغییر کرده سخنان بازاری گفتن آغاز نمود. پرنس ملکم خان خودداری کرده ساکت ماند. لکن مترصد انتقام گشت. تا اینکه کبابی رژی فراهم آمد. در این قره بیک کرشمه سه کار کرد. اول اینکه مختصر مداخلی خود نمود و دوم دخلی هنگفت بصدر اعظم رسانیده. تا ظاهراً از خود نمون نماید. ولی میگویند که این مداخله خوبیهای صدر اعظم شد. چون از روی دور اندیشی پرنس ملکم دانسته بود که مطاع صد هزار تومان ارزشرا بچهارده هزار دینار فروختن بیبج وجه ملت ایران تمکین نخواهند کرد. و این حدس او درست آمد. بعد از آن همه رسوائیهای دولت و تأدیة اینقدر جریه استنلال و اعتبار مهر و امضای دولت ایران برخارجیه معلوم شد که بعد از آن هرکس بخوهد با دولت ایران طرف معامله شود یاد آورد از (رژی) که امضای پادشاه چه اعتبار دارد. یعنی بمجردیکه یک کفر ملا بگوید من راضی نیستم اعتباری بامضای دولت باقی نمی ماند. اینهم از ضرور امین السلطان بی تجربه جوان بوقوع رسید. و ندانست که دولت عثمانی از رژی هشت کرور نقد گرفت و علاوه به منقمت رژی شریک گشته آنوقت امتیاز داد. نه اینکه یکدفعه سی هزار لیرا پیشکش گرفته هستی ملت را باو بپارند

چهارمین خساره امین السلطان سوء رفتار و بدی کردار با جناب حاجی امین الدوله بود چنانکه معلوم است امین السلطان دوباره که بر سر کار آمد جناب امین الدوله را اذن طواف بیت الله گرفته بکعبه مقصود شتافت با آن زحمت برگشته در قلیس عایل شده شاه لطفاً طیب فرستاده مکرر احوال پرسی فرموده تا شفا یافته عازم طهران شود. در بندر انزلی حکم صدر اعظم رسید که در قره خود ماند. چنانچه رفت و ماند. از اینطرف طرفداران اصلاح ملک و مات بیچاره جوئی برخاسته در میان امرا تفرقه افتاد. صدر اعظم برای اشتغال شاه



بنای سفر فرنگستان را گذارد. رفت و برگشت. این سفر کردن از وجه استقراری بیانه بزرگی طرفداران اصلاح را بدست افتاد. امین السلطان با منهای مستیاجی قرض سفر دوم را تدارک کرد این سفر فقط از ترس شورش بود. لازم دید در طهران نماند دفع الوقت کرده رفت و برگشت. دید ماده باقی و سبب شورش خواهد شد. ملاحظه منزل خود را نموده خیال خراسان کرد. اراده داشت بعد از سفر چند ماه از سیاحت خراسان برگشته سفر شیراز نمایند. تا در پای تخت نباشند. ولی این دو سفر را اقلاً دو کروار پول لازم بود وجه مخارج که موجود نبود این شد ~~که~~ این دو سفر بقیامت مبدل گشت. این همه اقدامات ~~که~~ امین السلطان بکار برد برای مصلحت امور دولت نبود. تماماً محض غرض شخصی و کینه جویی بود. ابدان گمان نداشت که حضرت و اخلال! آن جمع آوری این مهیات لشکر را بجهت جنبداری خان جنوبی تهیه نموده. چه هیچ قافل و سا. تمیز تصدیق نمی کند که مثل ظل السلطان شاهزاده با کفایت و درایت و صاحب عقل سلیم و دور اندیش و پولتیک دان راضی شود که سرموئی جبهه خاطر یکدولت اجنبی از ایران بکاسد. و میدانند که دولت را لازم است که پولتیک را هر دو همسایه در یک میزان قرار دهد در خصوص سید جمال الدین اگر در پای تخت جای مناسب نداشت. لازم بود در یک گوشه ایران آب دانه اش داده نگاه داشته در حین ضرورت از مشورت او استفاده کند. نه اینکه او را بفلاخن شکنجه گذاشته بپندازد تا دیار بدیار نشر بدنامی ملک و دولت نموده چنانچه میگویند آخر سبب قتل پادشاه شود

درباره پرنس ملکم خان چه ضرر داشت که او را آورده لامحاله مشاور وزیر امور خارجه کرده و با مأموریت دیگر دهند نه اینکه کار او چنان تنگ بگیرد که بالای رزی بسرش آید. بعد از آنها او را دولت پرنس کرده نشان قدس و حایل کبود داده باشد سعادت شخصی و اخراش نفسان خود دفعتاً همراه در نه فقط مکش خوانند

تماماً حاجی امین الدوله آیا میتواند وزیر مطلوب یا

خارجی یا رئیس دارالشوری باشد. چرا باید چنان وزیر محترم را تبعید از دربار و بلد نمود تا اینهمه قیل و قال و اینقدر تفرقه میان افتد که نتیجه اش این جور رسوائی و بدنامی گردد. اینها همه نتیجه وظیفه ناشناسی و عدم قانون است. در هیچ جای دنیا نیست که صدر اعظم فعال ما برید همه چیز ملک و دولت و سلطنت گردد. مگر در شهر بی قانون که وزرا بجهت ~~یکدیگر~~ دیگر افتاده دولت را بدنام نمایند (ای نور چشم من بجز از کشته ندروی) بی هر اقبالی را واسطه و هر ادباری را سبب و هر رسوائی را اسبابی لازم است

لطف حق با تو مداراها کند

چونکه از حد بگذری رسوا کند

این رسوائی را هم حبل المتین سبب شد امین السلطان بهر کس دست زد بر انداخت ~~لحکن~~ حبل المتین حریف برزور شد یعنی جانی بود که دستش باو نمیرسد هر قدر توانست باو صدمه و خساره وارد آورد ولی او را نتوانست بکدغه از پای بپندازد. بهر دردی سرزد بجز درد سر عمری حاصل نکره این بود که حبل المتین انتقام خیانتهای او را بملک و ملت و دولت اسلام گرفت و چنان رسوائی عالم گشت که در تاریخ دنیا احدی یاد ندارد کسی دوچار چنین ملامت و خیانت شده باشد

گندم از گندم برود هو ز هو

از ~~مکافات~~ عمل قافل مشو

مطلب ریاض وقت تنگ است. غرض از تفصیل اینست ~~بماکتی~~ که قانون ندارد وظیفه هیچ کس معلوم نیست صدارت و وزارتیکه خود غرض باشد زیاد ازین خدمت نخواهد کرد ای آمان که فکر صدارت دارد و کبابه این مسند میکشید خیال نکنید که طاقت شما بهتر ازین خواهد شد

(شادی مکن که بر تو همین طحرا رود)

بجدا اگر در ایران قانون مساوات نگذارند و وظیفه صدر اعظم و رقیب صدر اعظم معین نشود یا نکشندش یا بدین نوع رسوا و مفتضح شود. نشان بدهد کدام صدر اعظم را در ایران با احترامات لایقه تشییع جنازه